





BINDING

1964

PK  
6530  
Q35A17  
1921

Qā'im Maqām, Abū al-Qāsim  
Dīvān-i shi'r

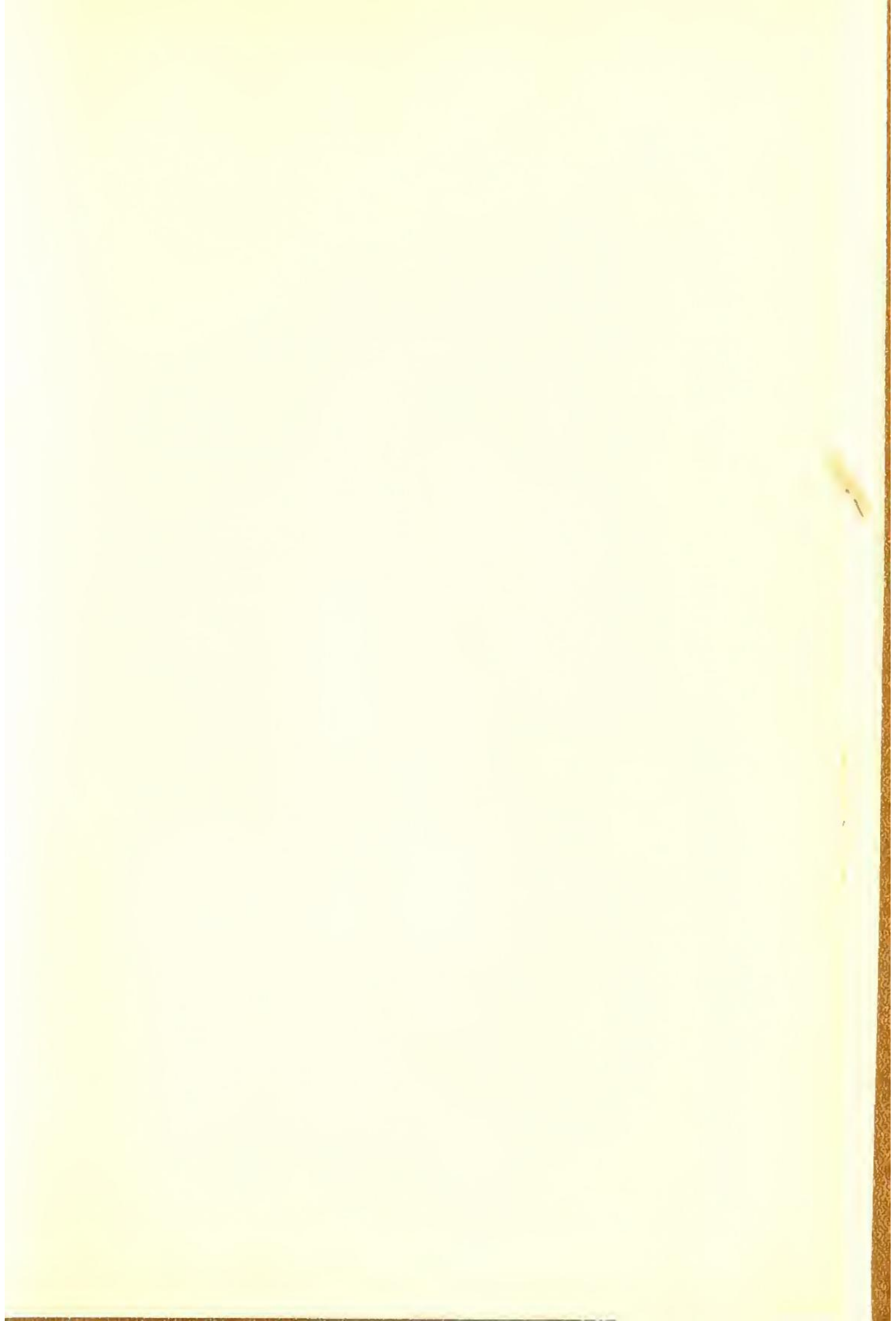
PLEASE DO NOT REMOVE  
CARDS OR SLIPS FROM THIS POCKET

---

UNIVERSITY OF TORONTO LIBRARY

---









Kitāb al-Maqālāt

# کتاب المقالات

شعر

فانم مقام

\* ضمیمه سال دهم \*

# مجله ارمنجان

تاسیس بهمن ماه ۱۲۹۸ شمسی

حقوق طبع و تقلید محفوظ

۱۳۰۲



مطبعه برادران بهسرزاده

استاد بزرگ سخن نظم و نثر فارسی و تازی  
العالم السعيد والحكيم الفاضل الشهيد



سیدالوزراء میرزا ابوالقاسم قایم مقام فراهانی  
متخلص بننائی طاب ثراه

909091

PK  
6530  
Q35A17  
1721



# سید الوزراء میرزا ابوالقاسم

حقیق قائم مقام فراهانی المتخلص بالثنائی

قائم مقام در سیاست خواجه نظام المالك و خواجه شمس الدین صاحب دیوان را مثال و در شعر تازی و پارسی متنبی و انوری را و در نثر ابن عباد و قابوس را همالست و گوئی شاعر عرب در وصف نظم و نثر وی این قطعه را سروده

❖ قطعه ❖

معان بدیعات النظام یخالها      ذوو الفضل درافی العقود منظمها  
تکاد معانیه خلال سطورہ      بحسن مبادی اللفظ ان تتکلمها  
تاملت فی ترتیب اشکال خطه      رایت ظالما عن ضیاء تبسمها

قائم مقام. اوراق پراکنده دفتر سلطنت قاجار را در عصر محمد شاه بارشته سیاست و سوزن تدبیر شیرازه بست و بهمین سبب دست جنایت خویش با مقراض سیاست بیگانه رشته عمرش را بزودی از هم درگست. برای پوشانیدن این جنایت بزرگ تاریخی رجال عصر محمد شاه در محو ساختن آثار نظم و نثر وی از هیچگونه خیانت و شناعت فروگذار نکرده و شاید بیش از سی هزار بیت اشعار وی را نابود کردند

نسخ مختلفه دیوان شعر قائم مقام آنچه دیده شده و در دست ها موجود است از خطی و چاپی هیچیک بیش از هزار و پانصد بیت نیست ولی ما بوسیله بیست و سه چهار کتاب خطی و جنک دیوان شعر این استاد بزرگ را بالغ بر سه هزار بیت تقریباً جمع آوری کرده و اینک بجامعه علم و ادب دنیا بنام ضمیمه سال دهم. مجله ارمنان میفرستیم.



شرح حال قائم مقام را یکی از احفاد نبیل و فاضل وی  
 (میرزا عبدالوهابخان قائم مقامی) سه چهار سال قبل از این  
 بخواهش دوست محترم ماو مستشرق معظم (پروفسور مار) معلم السنه  
 شرقیه در دارالعلوم شرقی لندن گرا دبا بهترین سبک و اسلوب نگاشته  
 و بحکم (اهل البیت ادری بهافی البیت) از هدیج نکته فرو گذار  
 نکرده و اینک طبع و نشر انرا باداره ارمغان واگذار قره وده اند  
 آقای میرزا عبد الوهابخان قائم مقامی بحکم اصول خانوادگی  
 و پاکی نسب فضایل و علوم را بمیراث و مکتسب مظهر تام و تالیفات  
 کرانهای وی مطبوع طبع خاص و عام است

از جمله تالیفات فاضل معظم یکی تاریخ جنک ژاپن و روس  
 است که در آغاز جوانی انجام داده است و از طرف دولت ژاپن بدریافت  
 نشان و هدیه مفتخر گردیده. دیگر رساله ایست در علم تیر اندازی  
 و در این کتاب شیرین و دلپذیر که بزبان ادبی با کمال فصاحت  
 تالیف شده اغلب بلکه تمام اشعار اساتید را در موضوع تیر اندازی  
 ضبط و اشعار و لغات مشکل را حل و در حقیقت خدمت بزرگی بعالم ادب  
 و شعر انجام داده و عقرب این رساله در مجله ارمغان طبع و نشر خواهد شد

«و حید»





## \* \* هو الله تعالی \* \*

شرح احوال مرحوم مغفور میرزا ابوالقاسم قایم مقام

سیدالوزراء رحمة الله عليه

دیباچه

چنین گوید عبد الوهاب الحسینی الفراهانی القایم مقامی  
ابن مرحوم میرزا علی محمد خان سیدالوزراء ابن مرحوم میرزا علی قایم  
مقام ثالث ابن مرحوم مغفور میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی سیدالوزراء  
اتابیک اعظم صدر اعظم ابن مرحوم میرزا عیسی الشهیر بمیرزا  
بزرگ قایم مقام سیدالوزراء که در سنه ۱۳۴۴ هجری مطابق سنه  
۱۹۲۵ عیسوی یکنفر از معلمین مدرسه السنه شرقیه بطرز بورخ  
که فعلا لنین گراد نامیده شده است موسوم به [ژرژمار] بطهران آمد  
و بنا بر مناسبتی با این بنده لطفی پیدا کرده و این رهی را جزو دوستان  
خویش محسوب داشت

معلم و استاد محترم پس از اطلاع از احوالات و خانواده این  
بنده بموجب مراسله که ذیلا درج میشود تقاضا نمود که شرح  
احوال مرحوم قایم مقام جد خود را که تا کنون هیچیک از فرزندان  
یا تاریخ نویسان مبادرت بنوشتن آن بطور مفصل و جداگانه نکرده اند  
برشته تحریر کشیده تقدیم اندوست مکرم نماید

(مراسله)

خدمت ذیرفعت جناب آقای عبدالوهاب قایم مقامی مد ظله العالی  
قبله و امید گها . امید است که انوجود محترم در کمال صحت و



سلامت است و بعد بعرض میرساند که مدتیست گرفتار کسالت شدید شده‌ام و از کار باز مانده‌ام و عجالة اگر چه دردم مانع است دیگر نمیتوانم صبر کنم و يك عرض مختصری دارم. تالیف جناب <sup>الی</sup> که بنده تعریف انرا ارسال داشتم با کادمی روسیه بی نهایت مطبوع واقع گردیده است و علاوه بر آن از جنابعالی خواهش میشود که مشروحه راجع بجد خود مرقوم دارید و هرطور میل مبارک است مرقوم دارید اعم از مختصر یا مفصل فقط نکته هائیکه ذیلا عرض میشود در نظر داشته باشید که از قلم نیفتد و آن اینست

۱ - اسم و تمام القاب ۲ - اسامی والدین ۳ - مسقط الرأس  
 ۴ - محل تحصیلات ۵ - تاریخ وفات ۶ - تصنیفات ( و اگر بطبع رسیده تاریخ و محل طبع را مرقوم فرمائید ) و ضمنا يك نسخه از مقاله خود بنده ارسال میدارم اگر چه قابل توجه نیست ولی گمان نمیکند که غیر از جنابعالی کسی میل و رغبت مطالعه آن داشته باشد اینمقاله يك بندیت از سلسله مقالات در فن تیر اندازی که بنده قبل از مسافرت بایران برای چاپ حاضر کردم و در لنین گراد گذاشتم امید کامل دارم که قبل از مراجعت بنده دو قسمت دیگر این سلسله انشاء الله از مطبعه بر آید یکی مقاله مختصر بنده در توصیف يك رساله در تیر اندازی که در موزه خانه آسیائی موجود است و اندیگر مقاله مفصله انجناب دیگر تصدیع نمیدهد باقی والسلام. اخلاص کیش  
 دکتر مار - ۴ اذرماه ۱۳۰۴ اصفهان

اینک این بنده بنا بر خواهش ایشان بتحریر این رساله اقدام نموده و انرا بردیباچه و سه فصل و خاتمه قرار داد



دیباچه سبب تالیف کتاب

فصل اول در نسب و شرح احوال پدر و اجداد مرحوم میرزا

ابوالقاسم قایم مقام

فصل دوم در شرح احوال مرحوم میرزا ابوالقاسم قایم مقام

فصل سوم در شرح احوال اولاد و اعقاب مرحوم قایم مقام

و قضایای بعد از قتل آن مرحوم

خاتمه در شرح احوال پدر و عم مؤلف و بنده نگارنده.

این سرگذشت را از روی کتابی که ذیلاً اسامی آنها ذکر میشود نقل

و استخراج نموده بعلاوه اطلاعات خانواده گوی نیز ضمیمه است

تاریخ گلشن مراد در تاریخ زندیه تالیف میرزا ابوالحسن

غفاری کاشانی. کتاب مذکور در کتابخانه آقای حاج مخبر السلطنه

مهدیقلیخان هدایت موجود و هنوز بطبع نرسیده است.

روضه الصفای ناصری تالیف مرحوم رضاقلیخان هدایت

امیر الشعراء.

مجمع الفصحاء تالیف رضاقلیخان هدایت.

تاریخ قاجاریه مرحوم لسان الملك از مجلدات ناسخ التواریخ.

کتاب منتظم ناصری تالیف اعتماد السلطنه محمد حسنخان

مقدم. کتاب مرآت البلدان تالیف محمد حسن خان مقدم

کتاب خوابنامه مرحوم اعتماد السلطنه. (مبنای کتاب مذکور بر

محاكمه وزرا و صدور دوره سلطنت قاجاریه از زمان فتحعلیشاه تا

آخر سلطنت ناصرالدین شاهست) و هنوز بطبع نرسیده و نسخه

ازان در کتابخانه آستانه مقدسه رضویه و نسخه نزد آقای خان ملک

موجود است. کتاب اثار المعاصرین تالیف فروغ الدین اصفهانی که از تربیت

یافتگان مرحوم قایم مقام و کتاب دار انمرحوم بوده [ بنای کتاب مذکور از شرح احوال ادبا و فضلا و شعرای دوره قاجاریه است ] و در نزد محمد اقاخان وجدانی خلف مرحوم میرزا حاجی اقای واعظم وجود و هنوز طبع نرسیده است. کتاب زنبیل مرحوم حاجی فرهاد میرزای معتمد الدوله ابن نایب السلطنه عباس میرزا، کتاب منشئات مرحوم میرزا ابوالقاسم قایم مقام، تاریخ سر جان ملکم. کتاب سفر نامه کاسپارد روپل فرانسوی سرهنگ سواره نظام و مشایق قشون ایران در تبریز. کتاب سفر نامه گری بایدف وزیر مختار دولت روس در دربار ایران. کتاب سفر نامه اول ژاک موریه مستشار سفارت انگلیس ( مؤلف کتاب حاجی بابا )

## فصل اول

در نسب و شرح احوال پدر و اجداد مرحوم میرزا ابوالقاسم قایم مقام  
 زمین گر گشاید همی راز خویش      بگوید سر انجام و آغاز خویش  
 کنارش پر از تا جدا ران بود      برش پرز خون سواران بود  
 پسر از مرد دانا بود دامنش      پر از خوب رخ جیب پیراهنش  
 مرحوم مغفور میرزا ابوالقاسم قایم مقام سیدالوزراء اتابک اعظم  
 صدر اعظم، در زمان فتحعلیشاه بجای پدر پیشکار روزیر اعظم عباس  
 میرزای نایب السلطنه ولیعهد و پیشکار آذر بایجان بود و در زمان محمد  
 شاه ابن نایب السلطنه بصدارت رسید. ابن مرحوم میرزا عیسی الشهیر  
 بمیرزا بزرك قایم مقام سیدالوزراء که در زمان فتحعلیشاه مامور تربیت



ووزارت وپیشکاری عباس میرزای نایب السلطنه در حکومت آذربایجان بود. ابن مرحوم میرزا حسن که در خدمت برادر بزرگ خود مرحوم حاج میرزا محمد حسین وزیر جدامی مرحوم میرزا ابولقاسم قائم مقام که در دربار زندیه مشغول خدمت بود. ابن میرزا عیسی بن میر ابوالفتح بن میر ابوالفخر بن میر ابوالخیر. این سه نفر اخیر معاصر سلاطین صفویه و معروف بمیر مهر دار می باشند برای این لقب دو وجه ذکر کرده اند اول اینکه چون مهر امام الهمام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام در نزد آنها بوده و فعلا مهر در خانواده موجود است این لقب را داشتند دوم اینکه شاید مهر دار سلاطین صفویه بوده و این لقب بانهاد داده شده است.

ابن سید رضا ۷ ابن سید روح الله ۸ بن سید قطب الدین ۹ بن سید بایزید ۱۰ بن سید جلال الدین ۱۱ بن سید بابا ۱۲ بن سید حسن ۱۳ بن سید حسین ۱۴ بن سید محمود ۱۵ بن سید نجم الدین ۱۶ بن سید مجد الدین ۱۷ بن سید فتح الله ۱۸ بن سید روح الله ۱۹ بن سید هدیه الله (۱) ۲۰ بن سید عبدالله ۲۱ بن سید صمد ۲۲ بن سید عبدالمجید ۲۳ بن سید شرف الدین ۲۴ بن سید عبد الفتاح ۲۵ بن سید میر علی ۲۶ بن سید علی ۲۷ بن سید میر علی ۲۸ بن سلطان سید احمد ۲۹ (این سید اول کسی است که از این سلسله از مدینه منوره بایران آمده و در هزاوه (۲) فراهان توطن اختیار نموده و بدین واسطه اعقاب او بسادات هزاوه معروف می باشند

(۱) در یک نسخه نیل الله و در یک نسخه نیک الله دیده شده

(۱) اباقاخان بن هلاکو خان بعد از پدر در روز جمعه ۱۳ رمضان

سنه ۶۶۳ در هزاوه فراهان بر تخت خانی نشست [ نقل از تاریخ

نگارستان صفحه ۲۸۵ )



و مزارش فعلا در قریه مذکور موجود و زیارتگاهست ) ابن سید محمد ۳۰ بن سید حسن ۳۱ بن سید حسین ۳۲ بن سید حسن الافطس ۳۳ بن عالی اصغر ۳۴ بن زین العابدین عالی ۳۵ بن امام الهمام ابی عبدالله الحسین ۳۶ بن امیر المؤمنین عالی بن ابیطالب صلوة الله و سلامه علیه وعلیهم اجمعین

حاجی میرزا محمد حسین وزیر

میرزا عیسی ولد میرزا ابوالفتح سه پسر داشت که اولی موسوم بود بحاج میرزا محمد حسین و دومی موسوم بمیرزا محمد حسن و سومی موسوم بود بمیرزا عالی

حاج میرزا محمد حسین که معروف بوزیر میباشد تقریباً در حدود سنه ۱۱۸۰ هجری مطابق با سنه ۱۷۶۶ میلادی داخل در خدمت سلاطین زندیه شده و وزارت سه نفر از سلاطین آن طایفه را نمود و ادیبی یگانه و شاعری فرزانه بود و وفا تخلص مینمود چنانکه رفیق اصفهانی در جواب کاغذ او گفته که این بیت مطلع آنست

وفا گویا

صبا بگو بجناب رفیق کای ز جبینت عیان علامت نور صداقتست و صفائی

رفیق گوید

رسید نامه از حضرت وفا و شکفتم چو بینوا که رسد ناگهش ز غیب نوائی  
در کتاب تاریخ گلشن مراد در ضمن احوال شعرای معاصرین کریم خان و سلاطین زندیه راجع بحاج میرزا محمد حسین وزیر چنین نکاشته که عینا درج میشود

وفا اسم شریف آن جناب آصف صفات حاج میرزا محمد حسین

حسینی اصلشان از هزاره من اعمال فراهان است در اوایل حال  
 بخدمت و وزارت نواب اعتضاد الدوله ولد محمد صادقخان اشتغال  
 وبعد از قتل نواب سابق الذکر در خدمت نواب کشورستان علیمراد  
 خان معزز و محترم بود و بعد از ارتحال آن جناب باز بدستور سانی  
 در خدمت نواب استظهار الدوله محمد جعفرخان منصب وزارت اعظم  
 داشتند و حضرتش در زمان دولت خود شغل وزارت را کما ینبغی  
 بروتی آورده و قاعده و قانون وزراء سلف مثل خواجه شمس الدین  
 محمد صاحب دیوان و خواجه نظام الدین علی را که سالها از ظهور  
 خصال ذمیمه و وزراء پست فطرت بیهنر معدوم و مفقود الاثر بود  
 میگردانید احیا نموده همواره مجلس ارم مونسش مجمع شعرا و ارباب  
 کمال و محفل خلد مرتبتش منزل اصحاب فضل و افضال بود الحق  
 شیخصی بلند همت و نقسی و الاربتت صاحب اخلاق حمیده و از صفات  
 پسندیده انوزیر ارسطو نظیر و دستور فلاطون تدبیر آنکه در فن  
 نظم و نثر تازی و پارسی ثالث اعشی و جریر و تالی انوری و ظهیر  
 است بنابراین لازم نمود که چند بیتی از منظومات ایشان در این کتاب  
 نگاشته خامه مشکین ختامه گردد

### قصیده

ای نام همایونت سر دفتر دیوانها طغرای دلا رایت تاج سر عنوانها  
 لیلای جمالت شد تا شهره هر شهری همچون تو افزون شد از ریک بیابانها

### بیت

ای باغبان چوباغ زمرغان تهی کنی کاری به بلبلان کهن آشیان مدار  
 آشیانی ددم از هر ریخته یادم آمد از سرای خویشتن



غزل

صبا از جمد یا و آورد بوئی      پریشانم چو آن زلف دوتا کرد  
 دل اخر شد بی ان بوشتا بان      گرفتارم در این دام بلا کرد  
 چومن بودم پریشان و دل افکار      که این غمازی از اول صبا کرد  
 بکوشم نائی از نی زد نوائی      که نای هستیم را بینوا کرد  
 نمیدانم چه کرد این ناله با من      که چون نی بند بندم را جدا کرد  
 شکایت رسم و ائین وفا نیست      وگر نه گفتمی با من چها کرد

و نیز در تاریخ مذکور در ضمن وقایع سال ۱۱۹۸ هجری مطابق سنه ۱۷۸۴ مسیحی و جلوس استظهارالدوله محمد جعفر خان زند اشاره بانتهاب این وزیر نموده که عیناً درج میشود

چون در نظام مصالح دولت و جهانداری و نسق مناظم شوکت و شهبیاری سلاطین معدت گزین و خسروان صاحب نگین را برای وزراء و افر نراست کاردان و بصوابدید امنای کامل کیاست بخردان افتقار حاصل و احتیاج واقع است لهذا بعد از مشاهده و گنگاش در این خصوص قرعه این فال بنام نامی و اسم گرامی حضرت والا رتبت ارسطو نظیر و صاحب شوکت فلاطون تدبیر دستور خجسته صفات عالی همم و وزیر کامل الذات عطارد شیم فرازنده رایت کمالات بیحد و حصر و انتظام بخش عقود جواهر نظم و نشر محیی مراسم اصف بن برخیا و سلالة دود مان حضرت خانم الانبیا و سید الاوصیا شمس فلک زکته دانی میرزا محمد حسین حسینی فراهانی وزیر والد بزرگوار مبرور خود زده و حضرتش را بوزارت دیوان عالی سرافراز فرمود و نیز در کتاب مذکور در موقع شکست استظهارالدوله در



سال ۱۱۹۹ هجری مطابق سنه ۱۷۸۵ میلادی از خسرو خان والی اردلان و کردستان ذکری از این وزیر کرده است که عینا نگاشته میشود «بنا بر این اسمعیل خان و خسرو خان روی از میدان معارضه برتافتند امراء و غازیان نیز بملازمت استظهار الدوله شتافته و در اصفهان شرف خدمت آنحضرت را دریافتند و جناب آصف نشانی میرزا محمد حسین فراهانی وزیر سرکارآمدور ضمن فرامینی که بجهت اعلام وقوع این قضیه که از قضایای حضرت آفریدگار بود روانه اکثر بلاد و امصار میفرمود این شعر را مندرج نمود که از اثر طبع آنجناب آصف صفات است بیت

همچو درختی که او بشکند از بار خویش قامت والای ما از اثر شان شکست  
مرحوم رضاقلیخان در مجمع الفصحا جلد دوم صفحه (۵۲۷)  
چنین نگاشته است

وفای فراهانی نام شریفش میرزا محمد حسین سیدی جلیل و دبیری نبیل پدر جناب میرزا عیسی ملقب بقائم مقام بزرگ بوده مدتی وزارت سلاطین زندیه را نموده بعد از انقراض آن دولت بی سامان بدولت ابد مدت قاجاریه خدمات عظیمه کرد و در سنه در گذشت دیوانی دارند از غزلیات آن جناب برخی نوشته میشود  
و فامبادا افتاد گان فرا موشت دوروزا گرفتار کت بهرامتجان برداشت  
سرجان ملکم انگلیسی در تاریخ ایران راجع بمرحوم حاج  
میرزا حسین وزیر در جلد دوم باب ۱۹ صفحه ۶۲ چنین مینویسد  
که عینا نقل میشود

یکی از مؤلفان که نمیتوان او را رد کرد گوید که جعفر خان با رعایا بمروت و با غربا و اجانب بتواضع و مهربانی ساول می کرد

طبیعتی حلیم داشت و بعدل و انصاف مایل بود این تعریف از وقتی است که جعفر خان سرگرم بساده تجمل و بالنسبه آرامی داشت اراده امور برای و رویت میرزا حسین میگذشت و مشارالیه پدر میرزا بزرگ وزیر نایب السلطنه عباس میرزاست و او مردی بود عاقل و مذهب و از محترمتترین اهل روزگار خود بود در انظار و طباع و قعی تمام و رسوخی بی نهایت داشت

خلاصه چنانکه ذکر شد میرزا محمد حسین وزیر چندین سال وزارت ایران را نموده و میرزا محمد حسن برادرش هم در خدمت او روزگاری بسر میبرد تا بعد از انقراض دولت زندیه بدست آقا محمد خان قاجار بر حسب امر این پادشاه این دو برادر از شیراز که در زمان زندیه پایتخت مملکت بود بطهران آمدند

آقا محمد خان بمیرزا محمد حسین وزیر تکلیف قبول خدمت نمود ولی آن مرحوم پیرایا بهانه قرار داد و از قبول خدمت دربار قاجاریه خود داری نمود چون آقا محمد خان اصرار را از حد گذرانید ناچار آن مرحوم از آقا محمد خان درخواست نمود که من پیر شدم و دیگر نمیتوانم درست از عهده خدمت برایم بنا بر این استدعا مینمایم که مرا از خدمت معاف فرموده و در عوض میرزا عیسی مشهور بمیرزا بزرگ که برادر زاده و داماد من است و دارای معلومات فضلی و منشی قابل و لایق رجوع همه نوع خدمت میباشد معرفی می کنم که بجای من در دربار قاجاریه رجوع خدمت بلاو بشود و بما نیز اجازه داده شود که رفته در عتبات عالیات مجاورت اختیار نمایم آقا محمد خان تقاضای آقا بانرا فوراً پذیرفته



و انها بعتبات عالیات رفته و در انجا تا آخر عمر مجاورت گزیدند  
در زمان مجاورت عتبات ازان سید بزرگوار دیگری خبری در دست  
نیست ولی معلوم است ان مرحوم تا هزار و دوست و دوازده مطابق  
۱۷۹۷ عیسوی درین جهان فانی زیست نموده است و چون هر دو  
در يك سال بدرود زندگانی گفتند بنا بر این شاعری تاریخ فوت  
انها را در این بیت ذکر کرده است فرد

در جان شد مقیم تا بابد با حسین و حسن حسین و حسن

(میرزا عیسی مشهور بمیرزا بزرگ قائم مقام سید الوزرا)

میرزا عیسی الشهیر بمیرزا بزرگ پدرش میرزا حسن و عمش  
حاجی میرزا محمد حسین وزیر بود بعد از رفتن پدر و عمش  
بعتبات عالیات میرزا بزرگ در طهران اقامت گزید و در سلك وزراء  
در بار قاجاریه منسلك گردید ولی چون اقامت محمد خان اغلب اوقات  
در سفر و محاربات بود لهذا رجوع خدمت بمیرزا بزرگ نشد  
که لیاقت و قابلیت و معلومات او معلوم گردد

مرحوم رضاقلیخان در مجمع الفصحا جلد دوم ص ۴۲۵ چنین

نگاشته است

قائم مقام فراهانی اسم شریفش میرزا عیسی و شهیر بمیرزا  
بزرگ ابن میرزا حسین فراهانی چون بخضرت خاقان صاحبقران  
تقرب یافت و مقرر شد که نواب مستطاب شاهزاده عباس میرزا  
بایالت اذر بایجان اختصاص یابد و جناب میرزا محمد شفیع مازندرانی  
صدر اعظم حضرتش را در تبریز استقلال دهد او را نایب مناب  
خلافت عظمی خواندند و جناب میرزا بزرگ را قائم مقام صدارت

کبری لقب دادند و در اذر بایجان مصدر خدمات عمده گشت و رفتاری بسزا کرد و زیری صائب تدبیر صافی ضمیر کافی خلیق دانای شفیق بود والد ماجد میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانوی است که ثنائی تخاص فرمودی و ثنای سلطان عهد سرودی بالاخره در سنه ۱۲۳۷ رحلت یافت این چند بیت منسوب بان جناب است

خدا یگان سلاطین و شهریار جهان جهان جود و گرم روزگار امن و امان  
ابوالمظفر فتح علیشه آنکه سپهر دهد ز خاک درش زیب افسر و کیوان  
ایضا

شهنشاه جهان فتحعلیشه خسرو گیتی که چون او دیده گیتی نبیند دادگر دیگر  
الی اخر

چون میرزا بزرك قايم مقام در ظل توجه عمر خود مرحوم حاج میرزا محمد حسین وزیر میبود ان مرحوم بملاحظه آنکه اولاد ذکور نداشت او را بجای فرزند قبول نموده و در خطاب هم باو فرزند می گفت لهذا اغلب مورخین در این باب اشتباه کرده و میرزا بزرك را پسر مرحوم حاج میرزا محمد حسین نوشته اند مرحوم فرهاد میرزای معتمد الدوله ابن عباس میرزای نایب السلطنه در کتاب زنبیل صفحه ۸۵ قصیده از مرحوم ملا مهر علی ادیب تبریزی متخلص بقدوی در مدح مرحوم میرزا بزرك قايم مقام ثبت نموده که مطلع و مدیحش ذیلا درج خواهد شد ضمنا میرزا بزرك قايم مقام را بدین عبارات ستوده است

هذا قصیده فریده مصدره بالمضاحك الطریفة والمطایبات الطریفة  
تمهید الامتداح صاحب السنة المنیعة والدوحة الرفیعة اعنی ملاذ  
المسلمین و كهف المجاهدین وقامع اعداء الدین ذوالریاستین و



جامع‌الرتبتین و کیل‌السلطنة العظمی و امین‌الدولة الکبری مدارفک  
 العز و المناعة و تقطة دائرة الرفعة و الشهامة المنعقد علی بروق  
 حسبه الوفاق و المنتشر ضیاء نسبه فی الاتاق مظهر شمایل اجدائه  
 الکرام و مقرب ارائک السلاطین العظام الذی له الرعية کالامة و  
 هولها کالامام سمی المسیح عالی نبینا و علیه السلام الشهیر بقائم مقام  
 نصرالله حدایق عزه و ریاض شریکته ما اغبرت لغبراء و اخضرت الخضراء  
 قصیده

هم‌العزوبة افنی شبا بی      یا قوم هل من اهل الثواب

لامن امیر او من وزیر

الامجیصی عیسی‌الحسینی

بدرینادی شمس‌المعالی

نسل کجده خیر البرایا

یصغی اذا ما اسمعه بانی

تاج‌المفارق فبحر الرقاب

در یکنی ابن‌الشهاب

من لا یحبہ شر‌الدواب

سرهنک گاسپاردرویل فرانسوی سرهنک سواره نظام و مشاق و معام  
 قشون ایران در اذربایجان که در ۱۸۱۲ میلادی مطابق ۱۲۲۸ و  
 ۱۸۱۳ مطابق ۱۲۲۹ هجری در ایران وده در سفرنامه خود که  
 در پاریس در سنه ۱۸۳۸ مطابق ۱۲۴۴ بتظیم رسید در جلد اول  
 صفحه ۲۴۱ در ضمن احوال عباس میرزا و اینکه چه باعث شد که  
 عباس میرزا طرف میل و توجه اقامحمد خان قاجار گردید و بابا خان  
 فتحعلیشادرا وادارکرد باوجود اینکه محمدعالی میرزادولت‌شاه بزرگتر  
 از عباس میرزا بود اورا بولیعهدی انتخاب نمایند شرحی نوشته است  
 و در ضمن فصلی که توجیبات مخصوص مؤسس خانواده قاجاریه را  
 بعباس میرزا شرح داده درباب انتخاب میرزایزرگ قائم مقام برای

خدمت عباس میرزا چنین مینویسد که ذیلاً ترجمه میشود  
 اقامحمد خان از بدو امر یکی از وزرای خویش را بتربیت عباس  
 میرزا برگماشت و او میرزا بزرگ بود که از سیاستمداران بزرگ  
 و تجربه و حزم فوق العاده داشت میرزا بزرگ آداب سلطنت و ریاست  
 را از طفولیت بوی آموخت و صفات حسنه که شایسته بزرگان و ابناء  
 ملوکست و امروز عباس میرزا بانها متصف میباشد از اثر تربیت میرزا  
 بزرگست که در نهاد او پرورش داده و بحد کمال رسانیده است

باین لحاظ وقتیکه بابا خان فتحعلیشاه بتخت بنشست با وجود  
 اینکه عباس میرزا خیلی جوان بود در انتخاب او بولیعهدی و فرمان  
 فرمائی اذربایجان تردیدی ن نمود و این پیرمرد محترم از آن زمان  
 سنه ۱۸۱۳ مطابق ۱۲۲۹ تا کنون دمی از عباس میرزا منک نشده  
 است و هنوز بانقب قائم مقامی و منصب وزارت اعظم مشغول خدمت  
 می باشد

**ژاک موریه** مستشار سفارت انگلیس مؤلف کتاب حاجی بابا که  
 در زمان سفارت سیرجون هانرفورت در سنه ۱۸۰۸ و ۱۸۰۹ میلادی  
 مطابق ۱۲۲۴ و ۱۲۲۵ هجری بایران آمده در سفرنامه اول خود  
 جلد دوم صفحه ۴۷ چنین مینویسد

میرزا بزرگ صدر اعظم نایب السلطنه بنظر من سرآمد تمام آدم  
 هائست که من در ایران دیدم من از طرف سفیر برای او هدیه بردم  
 میرزا بزرگ از قبول آن امتناع نموده و ضمناً اظهار داشت که چون در  
 ایران معمول چنین است که دست خالی نزد بزرگان نمیروند خوب  
 است این هدیه را که برای من آورده اید از طرف خودتان بشاهزاده



پیشکش نمائید در مملکتی که تمام مردم پولکی میباشند اینکار خیلی تعجب اور و خارق عادت از این شیخ بنظر آمد که ذکر نمود میرزا بزرك خیلی برای من از بهبودی اوضاع اذربایجان صحبت نمود که تحت اداره نایب السلطنه این ترقیات را کرده است ولی هیچ از خودش اسمی نمیبرد که او هم در این تشکیلات و بهبودی اوضاع اذربایجان شرکت داشته بلکه عامل کلی بوده است و دائماً از لیاقت عباس میرزا صحبت مینمود میرزا بزرك بمن گفت که در ظرف یکسال نایب السلطنه توپخانه اذربایجان را بدرجه تکمیل کرده است که با توپخانه روس همدوشی میکند و پیاده نظام بقدری خوب تربیت شده اند که بتصدیق خود روسیها میتوانند در برابر قشون روس مقاومت نمایند و نیز میگفت که برای تعلیم و تربیت قشون برای امروختن تاکتیک نظامی و قاعه سازی بانها نایب السلطنه تمام کتابهای فرانسه و روس راجع باین علم و فن را داده است ترجمه بفارسی کرده اند که بموقع عمل درآورد و نیز میرزا بزرك میگفت که در تمام ایران نایب السلطنه تنها کسی است که نقشه های نظامی و جغرافی و صورتهای ماشین های اسلحه سازی را که در اروپا معمول است در نزد خود جمع نموده و موجود دارد و باز باین اضافه کرد که اخیراً در اذربایجان معادن آهن و مس پیدا کردیم ولی متأسفانه بواسطه نداشتن عملجات بصیر استفاده که باید از آنها بشود بعمل نیامده است و نیز میرزا بزرك اظهار میداشت که امروز در تبریز بهتر از اصفهان توپ ساخته میشود و نیز میرزا بزرك میگفت که در تبریز اخیراً توپ کوهستانی اختراع شده که بواسطه قاطر همراه سوار در کوه های سخت برده میشود صورت عده نفرات

قشون اذربایجان که میرزا بزرگ صدراعظم نایب السلطنه بمن داد از اینقرار است سوار بیست و دو هزار نفر و ای چون دران ایام که من در تبریز بودم دران فصل سال اسپهرا را بچراگانه فرستاده بودند سه هزار نفر سوار بیشتر در شهر تبریز نبود پیاده دوازده هزار نفر پیاده نظام که مطابق نظام اروپا مرتب شده اند شش هزار نفر جمع کل نفرات چهل هزار نفر این قشون بترتیب بنیچه زیر اسلحه آمده اند و ای لباس و غذای آنها را عباس میرزا میدهد

گری بایندف سفیر دولت روس در ایران که در سنه ۱۲۴۴ هجری مطابق سنه ۱۸۲۹ در طهران بقتل رسید در کتابی که راجع بایران تالیف نموده در جلد سوم صفحه ۱۳۷ در ضمن احوال عباس میرزا چنین مینویسد که ترجمه ان از اینقرار است

عباس میرزا یکنفر وزیر روحانی در ویش صفت خوب دارد و ان میرزا بزرگ قائم مقام است و پسر او میرزا و القاسم وزیر اذربایجان است از این عبارت همچو مستفاد میشود که نویسنده منصب و شئونات و سمت قائم مقام را که مربی و وزیر اعظم نایب السلطنه بوده است درست تشخیص نداده لهذا بوزارت روحانیت تعبیر کرده است خلاصه آنکه بعد از قتل اقا محمد خان که در سنه ۱۲۱۱ مطابق ۱۷۹۷ اتفاق افتاده و جلوس فتحعلیشاه و استقرار سلطنت اول خدمتی که در دولت قاجاریه بمیرزا بزرگ ارجاع شد این بود که در سنه ۱۲۱۸ مطابق ۱۸۰۳ فتحعلیشاه حسن علیمیرزای پسر خود را حکومت طهران داده و میرزا بزرگرا بوزارت شاهزاده منصوب فرمود چون یکسال از این قضیه گذشت و مراتب کفایت و لیاقت مرحوم میرزا بزرگ مشهود فتحعلی



شاه گردید و برای وزارت اذربایجان و پیشکاری نایب السلطنه هم  
 یک نفر شخص کافی دانای عاقلی ضرور بود لهذا میرزا بزرگ را  
 از میان اعیان و رجال و وزراء و نجباء در باری انتخاب نموده و نزد  
 عباس میرزای نایب السلطنه به تبریز گسیل داشت این ما موریت در  
 سنه ۱۲۱۹ مطابق ۱۸۰۴ بود که بمیرزا بزرگ داده شد نیابت سلطنت  
 و ولایت عهدی عباس میرزا و مسافرت او به تبریز در سنه ۱۲۱۳ هجری  
 مطابق ۱۷۹۸ عیسوی بوده است میرزا بزرگ پس از ورود به تبریز مشغول  
 انتظام امور گردیده و در آن موقع قشون دولت ایران بسرکردگی  
 نایب السلطنه بروس مشغول جنگ بود تا در سنه ۱۲۲۲ مطابق ۱۸۰۷  
 میلادی بواسطه پیشنهاد ناپلئون امپراطور فرانسه دولت ایران در  
 صدد تنظیم قشون بترتیب جدید اروپا برآمد زیرا که تا آن تاریخ  
 قشون دولت ایران بطور دا و طلب و سیر نظامی بود اول قدمی که در  
 این راه گذاشته شد این بود که قشون ایالت اذربایجان از حسن  
 تدبیر میرزا بزرگ قائم مقام مرتب گردید و بقانون نظام اروپا منظم  
 شد و بواسطه آوردن معلمین از فرانسه کارخانجات ترب ریزی و باروت  
 کوبی و غیره در تبریز در اندک وقت دائر گردید چنانکه در سنه ۱۲۲۳  
 مطابق ۱۸۰۸ که نایب السلطنه برای کسب تکالیف و خواستن دستور در  
 باب جنگ و صلح با دولت روس میرزا بزرگ را روانه طهران و حضور  
 شاه نمود میرزا بزرگ قائم مقام هم فوجی از قشون اذربایجان را  
 که نظام جدید آموخته بودند از نظر شاه در طهران گذرانیده و مورد  
 تحسین و الثمات واقع گردید و با جواب نامه و دستور کافی معاودت  
 کرد چون (طور مصوف) سردار قشون روس حسب الامر امپراطور کل

ممالک روسیه از نایب السلطنه تقاضا نمود که لازمست با میرزا شفیع صدر اعظم و یا با میرزا بزرگ وزیر نایب السلطنه برای متارکهٔ جنبت ملاقات نماید لهذا نایب السلطنه مراتباً بدربار طهران اطلاع داده و کسب تکلیف نمود فتحعلیشاه هم فوراً میرزا بزرگرا بلقب قائم مقامی و نیابت وزراء ملقب نموده و مأمور کرد که با سردار روس ملاقات نماید این امتیاز در سنه ۱۲۲۵ مطابق ۱۸۱۰ میلادی به میرزا بزرگ داده شد میرزا بزرگ قائم مقام بر حسب تقاضای (طور مسوف) و امر دولت متبوعه خود در حدود تفلیس با سردار روس ملاقات نمود ولی بواسطه تقاضای غیر قابل قبول و تحمل دولت روس نتیجه مطلوب به از این ملاقات حاصل نگردید و قائم مقام از نزد (طور مسوف) با کمال احترام معاودت کرد و نیز در این سال بواسطه خدمات شایان قائم مقام مورد التفات شاه واقع شده و بلقب سید الوزراء ملقب گردید و نیز در این سال ۱۲۲۵ مطابق ۱۸۱۰ میلادی میرزا بزرگ قائم مقام از طرف نایب السلطنه بطهران آمد و در مراجعت دوست هزار تومان مصحوب او گردیده که در سرحدات ایران و روس ایجاد قلاع نظامی و استحکامات لازمه بنماید قائم مقام در زمان توقفش در طهران از دربار شاهی درخواست نمود که میرزا حسن فرزند ارشد او را بوزارت نایب السلطنه منصوب نمایند تقاضای مشار الیه مورد قبول واقع شده و میرزا حسن بوزارت نایب السلطنه سرافراز گردید و چون در دوم محرم ۱۲۲۶ مطابق ۲۷ ژانویه ۱۸۱۱ میلادی میرزا حسن وزیر پسر قائم مقام در تبریز وفات یافت لهذا مرحوم میرزا بزرگ قائم مقام فرزند دیگر خود میرزا ابوالقاسم را که در طهران نایب مناب او بود بوزارت نایب السلطنه پیشنهاد نمود



و پیشنهاد مشارالیه مورد قبول واقع شد میرزا ابزرک قائم مقام بعد از تفویض امر وزارت بکف کفایت فرزند خود میرزا ابوالقاسم تقریباً گوشه گیری را پیشه خود ساخته بعبادت و عیالست علما و ادباء و روزگار میگذرانید تا در ذیحجه ۱۲۳۱ مطابق ماه اوت سنه ۱۸۲۲ میلادی در تبریز در سن هفتادسالگی بمرض وبای عام مرحوم شده و در جوار مزار کثیر الا نوارشاه همزه در تبریز مدفون گشت

این شخص ازهد و اورع و اعدل روزگار خود و از اقطاب عصر محسوب میگردد و بقدری خوش اخلاق و خوش رفتار با مردم بود که مزارش فعلاً در تبریز زیارتگاه خاص و عام است و بهمین جهت که ذکر شد نایب السلطنه نهایت احترام را ازان مرحوم مرعی میداشت چنانکه در خطاب اغلب او را پدر میخوانده است و ان مرحوم بدون استخاره و مشاوره با خداوند هیچ کاری اقدام نمینود چنانکه در مرض موتش از کلام الله مجید استخاره در باب رجوع بطیب نمودن آیه مبارکه آمد (اذ قال الله یا عیسی انی متوفیک و ارفعک الی) چون آیه شریفه خبر از موت داد مرحوم قائم مقام از رجوع بطیب خود داری نمود و در همان دو روزه وفات کرد این شرح در ظهر قرآن ان مرحوم که فعلاً در نزد این بنده نگارنده موجود میباشد از گفته مرحوم حاج میرزا مهدی مجتهد شهرستانی اعلی الله مقامه نوشته شده است تاریخ فوت ان مرحوم را ملا مهر علی خوبی متخلص باندوی درین مصراع ذکر کرده است

(مهدالسموات عیسی قهنی) (۱۲۳۷)

تالیفات ان مرحوم سه رساله ذیل است: رساله اثبات نبوت، رساله

جهادیه کبیر رساله جهادیه صغیر اما دست تطاول روزگار عین آنها را از بین برده وای چون میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی فرزندان مرحوم دیباچه بر هر سه رساله نوشته که در کتاب منشآت ان مرحوم بطبع رسیده حکایت از وجود آنها مینماید بدین تفصیل که ذکر میشود دیباچه رساله جهادیه کبیر در صفحه ۲۴۷ کتاب منشآت مرحوم قائم مقام دیباچه جهادیه صغیر در صفحه ۲۹۱ منشآت دیباچه رساله اثبات نبوت در صفحه ۲۹۹ منشآت .

خدمات آن مرحوم بمملکت و ایجاد نظام در ایران و مرتب نمودن قشون آذربایجان و آوردن معلمین از اروپا برای ترتیب قشون و جعل اسامی برای مراتب مناصب نظام از قبیل سرلشکر برای افراس قشون و سرجوقه و نایب و سلطان و یاور و سرهنگ و سرتیپ و امیر پنجه و امیر تومان و سردار برای سایر مراتب نظام و دائر نمودن کارخانجاتست چنانکه شمه از آن ذکر شد

مرحوم میرزا بزرگ قائم مقام دو زن داشت یکی دختر مرحوم حاج میرزا محمد حسین وزیر عمر خود که از او سه پسر داشت میرزا ابوالقاسم قائم مقام و میرزا حسن وزیر که در حیات پدر در سنه ۱۲۲۶ چنانکه ذکر شد در تبریز وفات یافت و میرزا معصوم متخلص بمحیط که در شاعری یگانه عصر خود بود در سنه ۱۲۲۵ مطابق ۱۸۱۰ میلادی نیز در حیات پدر وفات نمود شمه از احوال آن مرحوم در کتاب مجمع الفصحا جلد دوم صفحه ۴۷۳ مندرج است. زن دیگر آن مرحوم از اترک آذربایجان بود و از این عیال یک پسر و یک دختر داشت

پسرش حاج میرزا موسی خانست و بواسطه زهد و ورع فوق العاده



طرف توجه عموم واقع گردیده چنانکه بعد از قتل مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام برادرش تولیت استانه مقدسه رضویه حضرت امام رضا علیه السلام از طرف دولت باو واگذار گردید و تا سنه ۱۲۶۲ مطابق سنه ۱۸۴۶ میلادی که آن مرحوم در خراسان وفات یافت باین شغل برقرار بود و بواسطه دیانت عملیات آن مرحوم هنوز در خراسان ضرب المثل است و یکی از صبايای فتحعلیشاه عیال آن مرحوم بود . حاجیه خانم که متعلقه ملک قاسم میرزا پسر فتح علیشاه بود ( واقعه املاک موقوفه قائم مقامی واقعه در تبریز و مشهد )

## ❀ فصل دوم ❀

در شرح احوال مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام  
سیدالوزراء طاب الله ثراه

مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام سیدالوزراء اتابیک صدر اعظم متخلص به ثنائی پدرش مرحوم میرزا عیسی الشهیر بمیرزا بزرگ قائم مقام و مادرش دختر مرحوم حاج میرزا محمد حسین وزیر که شرح احوال آن مرحوم در فصل اول ذکر شد  
آن مرحوم در حدود سنه ۱۱۹۳ مطابق ۱۷۷۹ میلادی متولد شده و در ظل توجه پدر و اجداد خود تربیت یافته و حظی وافر و بخشی بسزا از علوم متداوله آن زمان ایران از قبیل نحو و صرف و معانی بیان و منطق و عروض و تافیه و حکمت و عرفان و لغت و حسن خط و انشاء و غیره برده چنانکه در عصر خود سرآمد اقران بلکه در سایر اعصار مثل او دبیری فرزانه و ادیبی یگانه و شاعری

ماهر نشان نداده اند در تحریر و انشاء مراسلات دم مسیحی و در حسن خط ید بیضا مینمود ( مترسلان رقعۀ منشآت را چون کاغذ زر میبرند و قصب الجیب حدیثشرا چون نیشکر میخورند ) فعلا منشآت انمرحوم سرمشق تمام نویسند های فارسی زبان و زینت بخش مجلس ادبای ایران است

مرحوم محمود خان ملك الشعرا که نوادۀ مرحوم فتحعلی خان ملك الشعرا و از ادباء عصر خود بود در دیباچۀ کتاب منشآت انمرحوم را بدین عبارت ستوده است که عینا نگاشته میشود

رسائل و مفاوضات و فرامین و نامجات و حکایات بهجت انگیز و نوادر طیبت امیز از مکتوبات سید بزرگوار وزیر عالی مقدار حاصل گردون و نتیجۀ ادوار قرون طرازندۀ معانی مسلم اقصی و ادائیۀ امیۀ عصر باقعۀ دهر جناب رزواندساب میرزا ابوالقاسم قائم مقام که منتشر و منتشر بود اوقات گرامی خرج و در این مجموعه درج گردد

الحق تا مترسلان دکان ادب گشاده و متاع هنر بروی نهاده و نامۀ بلاغت را بخط آراسته و خامۀ فصاحت را بقط پبراسته اند دست خرد را چنین وزیری و ملك ادبرا چنین مشیری و باغ فضل را ثمری بدین شیرینی و کان هلم را گوهری بدین رنگینی نشان نداده است الخ

مرحوم رضا قلیخان الله باشی هدایت امیر الشعراء در کتاب مجمع الفصحا در ضمن احوال شعراء معاصرین جلد دوم صفحه ۸۷ مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام را چنین توصیف کرده است



ثنائی فراهانی رحمة الله عليه نام شریفش میرزا ابوالقاسم  
 خلف الصدق میرزا بزرگ قائم مقام مشهور است وزیر ارسطو نظیر  
 سرکار حشمت مدار شهریار غازی و نایب السلطنه مغفور و ولیعهد  
 مبرور بود بعد از رحلت والد ماجد خود شاهنشاه گیتی پناه عرش  
 اشیان او را مانند پدر قائم مقام لقب فرمود سالهای سال در نهایت  
 جلال در پیشگاه ولیعهد مبرور پیشکاری کرده در کمالات صوری و  
 معنوی و نظم و نثر عربی و فارسی سرآمد اقران و امثال خود  
 گشته و در مراتب کفالت و کفایت از همکنان در گذشته و در اوایل  
 جلوس شهریار کامکار پادشاه مغفور محمد شاه قاجار نهایت اعتبار را  
 داشته بعضی از اهل غرض و ایت سعایت او افزاشته بر حسب تقدیر  
 به پنجه قهر قهرمان ایران اسیر گشت و در سنه ۱۲۵۱ در گذشت  
 از اشعار او است الخ

مرحوم محمد حسن خان مقدم اعتماد السلطنه در کتاب  
 مرآت البلدان در ضمن وقایع سنه ۱۲۵۱ مطابق ۱۸۳۵ در باب میرزا  
 ابوالقاسم قائم مقام چنین نگاشته است (اگرچه بخوبی معلوم است  
 که تاریخ را با ملاحظه از دولت وقت نوشته است) هر درین سال  
 میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی که بمنصب وزارت و صدارت  
 عظمی سرافراز و فاضلی دانشمند و دبیری بمانند بود چون مدتی  
 می گذشت که اطوار او منافق رأی مبارک سلطنت و مخالف صلاح  
 و سداد حال دولت بود غرور منصب و نخوت ریاست انجنا برا از  
 مشاوره در امور و مراعات رأی مبارک پادشاهی باز داشته و نزدیک  
 بود در کار ملک خلی تمام راه یابد چه نیت انجناب پیوسته توهین

امر سلطنت بود معینا هنگامیکه موکب پادشاهی بعزم بیلاق از شهر  
 بباغ نگارستان نقل و مکان فرموده و قائم مقام در باغ لاله زار متوقف  
 بود در سلخ شهر صفر سنه ۱۲۵۱ مطابق ۲۶ ژون سنه ۱۸۳۵  
 میلادی آن جناب را بباغ نگارستان احضار فرموده بی آنکه بشرف  
 حضور نائل شود و حیاء جبلی شاه مکافات کارهای او را بتأخیر  
 اندازد او را هلاک کردند و پیوستگان و فرزندانش را ماخوذ و  
 برادر زاده اش میرزا اسحق را از تبریز مسلوب الاختیار نمودند  
 و نیز در کتاب منتظم ناصری در ضمن شرح وقایع سنه ۱۲۵۱  
 مطابق ۱۸۲۵ عماد السلطنه چنین نوشته است

در این سال چون میرزا ابوالقاسم قائم مقام با صابت رأی مملکت  
 را نظمی داده بود غرور بر طبع او مستولی گردیده و بی استیذان  
 از اعلی حضرت بعضی تصرفات در امور کرد

نواب جهانگیر میرزا در تاریخیکه نوشته چنین مسطور میدارد  
 که قائم مقام چون مملکت ایران را از همه گردنکشان خالی و جمیع  
 اولاد خاقان را در قبضه اختیار خود یافت بانجام خیال بحالی که در  
 سر داشت پرداخت از جمله خواست فوج خاصه را که بسر تپیی  
 قاسم خان آلان براغوشی که از نوکرهای قدیم حضرت نایب  
 السلطنه مرحوم بوده و بکشیک درب خانه و سرای سلطنتی مقرر شده  
 بودند تغییر داده و کشیک درب خانه را بعهده سرهنگی از دست  
 پروردگان خود موکول دارد بعضی چیزهای دیگر نیز از او بظهور  
 رسید لهذا قبل از تغییر قراول خاصه و اقدام ببعضی اعمال او را از باغ لاله زار  
 که منزل او بود بنگارستان احضار کرده سه روز آنجا محبوس بود



تا درگذشت و در بقعه حضرت عبدالعظیم علیه السلام مدفون گشت و  
این واقعه در شب سلخ صفر اتفاق افتاد

چنانکه سابقاً اشاره شد مرحوم اعتماد السلطنه بواسطه ملاحظه از  
دولت وقت نتوانسته حقایق را درست و آشکار مسطور دارد ولی بیان  
واقع را بدون ملاحظه و بی پرده بطور رمان در کتاب خواب نامه نوشته  
است و مرحوم قائم مقام را فوق العاده ستوده است

مبنای کتاب مذکور بر محاکمه وزراء دوره سلطنت قاجاریه از  
اول سلطنت فتحعلیشاه تا زمان صدارت میرزا علی اصغر خان امین  
السلطان بدین طریق که مینویسد در سفریکه با ناصرالدین شاه در سنه  
۱۳۱۰ بعراق رفته بودم در زمان توقف در ساوه برای تماشا و تعیین  
تاریخ بنای آن بمسجد جامع آنجا رفته و در مسجد خوابم برد و  
در خواب دیدم که مسجد را زینت کرده و محکمه بر حسب تقاضای  
آقامحمدخان مرکب از (کیخسرو) سیروس دارای اکبر (داریوش)  
اشک اول ارد شیر بابکان انوشیروان عادل (خسرو بزرگ) شاه  
اسمعیل صفوی و نادر شاه افشار و آقامحمدخان تشکیل شده که صدور  
دوره قاجاریه را محاکمه نموده هر کدام خادم بوده اند مستحق رحمت  
و هر کدام خائن مستوجب غضب واقع شوند

راجع بمحاکمه مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام که دارای کبیر  
اورا محاکمه مینماید چنین مینویسد  
دارای کبیر بمیرزا ابوالقاسم قائم مقام پرداخت و او را مخاطب  
ساخت که توجه کردی و در دوات متبوعه خود چه راه آورد آوردی

نظم

اسمع حدیثی فانه عجب      یضحك من شرحه ومنتحب  
 یارسی گوگرچه تازی خوشتر است      عشقرا خود صد زبانی دیگر است  
 مرا سرگذشتی است طولانی و شکر و شکایتی از دوران زندگانی  
 اگر بتفصیل پردازم ملازمان درگاه دارا را ماول و مکدر سازم

بیت

بخود نبالم و از خود سخن بگویم بیش      که خود ستای نخواندم را خطا اندیش  
 خدا و خلق داند که تربیت نظام و نظم هر چه در ایران از او اسط  
 سلطنت خاقان خلد اشیان تا اوایل شهریار مبرور ماضی محمد شاه  
 غازی ظهور و وجود یافت بکار دانی پدرم میرزا بزرگ یا کار دانی  
 خودم بود بایان و تقریری که سبحان معروف سپر اندازد و بانشائی  
 که حریری مقامات خود را پنهان سازد مدعیان ولی نعمت و ولی  
 نعمت زادگان خود را متقاعد نمودم و گوئی ازان میدان باچوگان  
 بلاغت ربودم که رقیبان بلکه حبیبانم ساحرم خواندند و در جادوگری  
 من سخنها را نندند مگر سحر جز این میکنند که چند عشره  
 فرزند بلا واسطه خاقان مغفور که هر یک خود را از احاد الوف  
 میدانستند از حق سلطنت خود دست کشیده و چون پاشکسته گان در  
 گوشه خزیدند این سحر بیان من منت دیگری نیز بر سایر مردم ایران  
 دارد که جان خلقرا از دست طره طرای لیل و غره غرای نهار  
 و جناح نور افشان صباح و جعد مشکین رواح یعنی از انجاح جنک و  
 توانی تنک فارغ نمود مختصر این خدمت من بادیات ایران آن خدمتست



که شاتوبریان فنان روسو با دییات فرانسه کردند و شکسپیر به ادبیات انگلیسی و شیلر گوته با دییات آلمان و تولس توی با دییات روس نمودند و چون من این راه را باز کردم دیگران هم بعد از من بر اثر آن رفتند و از کارهای خودم و پدرم قشون منظم نظامی است که در آذربایجان ترتیب دادیم و اساس و اساسی نیکو بر آن لشکریان نهادیم

مبارت من در امور پلتیکی معروف است و تدابیر من بعد از فوت مرحوم خاقان مغفور مشهور است و شنیده اید بعضی از بداندیشان مرحوم عباس میرزای نایب السلطنه را متهم ساخته و گفتند برای حمایت روس ها بلکه ضمانت آنها از ولیعهدی انشاهزاده و اولاد او چنانکه در عهد نامه ترکمان چای مضبوط میباشد بعد از روسها شکست خورده و قسمت عمده مملکت ایران را در این موقع بر روسها وا گذاشت همه کس میداند که چندی مردم کشور ایران بواسطه این تهمت بشاهزاده مبرور و اولاد او بد دل بودند من بزحمتهای رفع این اشتباهها نمودم و برای آن حضرت بارفعت برائت ذمه حاصل کردم و مثل فرمان فرما و ملت آرا و شجاع السلطنه و رئیس الدوله و ظل السلطان و سایر اعمام محمه شاهرا بوصف های مختلف بر سر جای خود نشانیدم

در علم و دانش و صدق و پینش من احدی را حرفی نبود از در سیادت و غرور و صدارت من مرا متهم نمود که داعیه سلطنت در سر دارم و حال آنکه امروز در این عالم عقل که خیالات از شوائب اغراض مبری است معلوم و آشکار است که چنین هوائی در سر نداشته ام و چنین تخم و نهالی در مزرع دل نکاشته ام محمد شاه میخواست خالوی خود اصف الدوله

را مینمودند و از نقل این مقولات نامعقول هر روز بر کدورت خاطر  
محمد شاه میافزودند تاخر من هستی مرا برباد داد و مهر سکوت بران  
دهان که به پهنای فلک بود نهادند

تمام گفته های میرزا ابوالقاسم قائم مقام در حضرت دارا مصدق  
بلکه مستحسن افتاده و تمجید زیادی از او نموده و فرمان داد تاج طلائی  
مکمل بزمرد آورده و بر سرش گذاشتند و با اہت و جلال تمام به  
اسمانش بردند

نسخه کتاب فوق الذکر در کتابخانه ستانه مقدسه رضوی موجود  
و هنوز بطبع نرسیده است

**گری بایدف** سفیر دولت روس در ایران نیز در کتاب خود راجع به  
ایران در جلد سوم صفحه ۲۷۹ میرزا ابوالقاسم قائم مقام را چنین  
میستاید که ترجمه ان از اینقرار است

بنابر اطلاعی که بارن کرف از احوالات میرزا ابوالقاسم قائم مقام  
وزیر عباس میرزا میدهد این شخص با هوش ترین و فاضل ترین تمام  
اهالی ایران است چنانکه این شخص اگر در اروپا هم میبود دارای  
مروفت کامل و مقامی ارجمند میگردد

خلاصه چنانکه در فصل اول نکارش یافت مرحوم میرزا ابوالقاسم  
قائم مقام در زمان ماموریت مرحوم والدش قائم مقام اول در اذربایجان  
مشار الیه در طهران وکیل کارهای آن مرحوم بوده و بعد از فوت  
برادر بزرگش مرحوم میرزا حسن وزیر دوتبرین پدرش میرزا ابوالقاسم  
رانا مزد اینکار کرده و پس از صدور حکم رسمی ان او را از طهران  
احضار و وزارت نایب السلطنه و ایالت اذربایجان را بوی تفویض فرمود



این ماموریت چنانکه ذکر شد در سنه ۱۲۲۶ مطابق سنه ۱۸۱۱  
بعشارالیه داده شد پس از آمدن میرزا ابوالقاسم بتمبرین میرزا بزرك  
قائم مقام پدرش تمام امور مملکت اذربایجان و وزارت نایب السلطنه  
را بکف کفایت فرزند و اگذار نموده و خود با گوشه گیری و عبادت  
و مجالست ادبا و شعرا و علما بسر میبرد تا بدروذن گانی گفت

میرزا ابوالقاسم قائم مقام هم بعد از تفویض امر وزارت باو با کمال  
جد و جهد بدستور پدر خود مشغول رتق و فتق و تنظیم امور مملکت  
اذربایجان گردید و سفرراً و حضراً در خدمت مرحوم نایب السلطنه  
مشغول خدمت گذاری بود و بواسطه حسن خدمت در نزد نایب السلطنه  
قرب و منزلتی بسزایافت

و چون در سنه ۱۲۲۸ مطابق سنه ۱۸۱۲ مابین دولت ایران و دولت روس  
بواسطه وساطت سفیر دولت انگلیس مقیم دربار طهران صلح واقع گردید  
و مصالحه نامه معروف بنگلستانه با امضاء دولتین رسیده بود تا یکدرجه  
اسایش خیال از این رهگذر فراهم شده بود لهذا قائم مقام فرصتی  
بدست آورده و مشغول تنظیم و ترتیب قشون گردیده و جد وافی در  
اینکار مصروف داشته و بتوسعه اداره قشون پرداخت

زمانی نگذشت که از مجاهدت این وزیر کانی قشون آذربایجان  
روانی و توسعه یافته و بطرز اروپا مرتب شده بالباس ماهوت کارایران  
و اسلحه ممتاز و توپخانه لایق قریب بیست و پنج توج مرتب نموده و  
بمعرض نمایش درآورد

چنانکه در ضمن رقمی که از طرف نایب السلطنه از یزد به محمد  
خان امیر نظام که در غیاب نایب السلطنه حاکم و پیشکار آذربایجان بود

است نوشته و در منشآت آن مرحوم در صفحه ۹۲ مندرج است مستفاد می  
گردد که عیناً نوشته میشود

باید بعد از وصول این ملفوفه هر چه از توپهای فرمایش سابق  
راه نیفتاده باشد و هنوز در ولایتند با سوارهاییکه با یکی از فرزندان  
بایست بیاورد در کمال شوق و ذوق و آراستگی و استعداد روانه  
شوند. تا اینکه در سنه ۱۲۲۷ مطابق سنه ۱۸۲۳ بواسطه اختلافیکه  
مابین دولت ایران و دولت عثمانی واقع شده قشون دولت ایران  
بسرگردگی عباس میرزا نایب السلطنه و ملازمت میرزا ابوالقاسم  
قائم مقام قشون دولت عثمانی را که بسرگردگی چوپان اوغلی بود  
در حدود دان شکست داده و شهرهای از رنة الروم با یزید و دان  
و زنگ زور را متصرف شدند این رزم در شهر شوال سنه ۱۲۳۷  
مطابق ثویه در سنه ۱۸۲۲ واقع گردید

تفصیل جنک مذکور در تاریخ روضةالصفاء نصری تالیف مرحوم  
رضا قلیخان و تاریخ قاجاریه لسان الملک مسطور است

و مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام شرح این رزم را در قصیده  
مفصله که مطلعش ذیلا درج می شود ذکر کرده و تقریباً فاتحنامه  
منظومی است که بدر بار فتحعلیشاه ارسال داشته است و تمام قصیده  
در آخر منشآت در دیوان شعر آن مرحوم در صفحه ۶۲ بطبع رسیده است  
نصرت و اقبال و بخت و دولت و فتح و ظفر

چا کران آستان شهر یار داد گر

بجز آن مرحوم این قطعه را در تاریخ آن جنک سروده  
و بر روی توپهاییکه از دولت عثمانی در این رزم غنیمت گرفته



بودند جنگ کردند اینک بعضی از آن توپها در توپخانه دولت ایران موجود است و قطعه مزبور در دیوان شعر انمرحوم که در آخر منشآت بطبع رسیده در صفحه ۱۲۱ مندرج است

قطعه

چون سال بر هزار و دو صد رفت و سی و هفت قیصر بشد ز فتحعلیشاه رزمخواه  
عباس شه بامر شهنشه بمرز روم زین توپ صد گرفت بیک حمله زان سپاه  
اگرچه جنگ در سنه ۱۲۳۷ مطابق ۱۸۲۲ واقع شده است ولی تاریخ مصالحه نامه دولتین ایران و عثمانی که بخط و انشاء مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام در خزانه دولت ایران موجود میباشد مورخ است بتاريخ ربیع الثانی سنه ۱۲۲۹ مطابق دسامبر ۱۸۱۳ [ عین مصالحه نامه مذکور چون بخط نستعلیق نوشته شده بود از طرف ناصر الدین شاه نزد پدرم برای تصدیق خط قائم مقام ارسال و پس از تصدیق عودت داده شد ] بعد از این جنگ با دولت عثمانی و معاودت تبریز بسی بر نیامد که میرزا بزرگ قائم مقام چنانکه در فصل اول ذکر شد در ماه ذی حجه سنه ۱۲۲۷ مطابق سنه ۱۸۲۲ برحمت ایزدی پیوست

بعد از فوت انمرحوم تمام مناصب و شؤونات و القاب پدر بموجب فرمانیکه عین آن موجود است مورخ بتاريخ ربیع الاول ۱۲۳۸ مطابق نوامبر ۱۸۲۳ میلادی از طرف فتحعلیشاه بمیرزا ابوالقاسم قائم مقام واکذار گردیده و کما فی السابق در خدمت نایب السلطنه مشغول خدمت بود و نایب السلطنه همان رفتاریکه نسبت بپدر آن جناب داشت درباره

این ترتیب برقرار بود تا اواخر سنه ۱۲۳۹ مطابق ۱۸۲۳ که معاندان از میرزا ابوالقاسم نزد نایب السلطنه سعایب نموده و خاطر شاهزاده را از قائم مقام رنجور نمودند بنابراین نایب السلطنه مراتب را بطهران بعرض شاه رسانید و کسب تکلیف نمود

فتحعلیشاه قائم مقام را بطهران احضار و پس از مراجعت بتبریز از کار وزارت نایب السلطنه وامور اذربایجان حسب الامر شاه کناره گیری نموده و گوشه نشینی را پیشه خود ساخت

ایاتیکه ذیلا درج میشود اشاره بمطلب فوق است که انمرحوم گله از نایب السلطنه نموده و مطلع ان قصیده بعد ذکر خواهد شد

نظم

گر رأی تو بود اینکه من یکچند زان تربت آستان جدا مانم  
 بایست بمن نهفته فرمائی زان روز که بود عزم طهرانم  
 نه اینکه بکام دشمنان سازی رسوای فرنگ و روم و ایرانم

ان مرحوم در زمان انفصال و کناره گیری بتحریر رساله شگوائیه که عربی نوشته است پرداخت و این رساله در کتاب منشآت ان مرحوم در صفحه ۳۲۶ بطبع رسیده است

این کناره گیری و انفصال از کار سه سال بطول انجامید و در ظرف این مدت اشخاص کم فرصت مغرض در صدد مزاحمت ان جناب برآمده و بتصور خودنمایی در نزد شاه و ولیعهد دست تعدی باملاک قائم مقام دراز میگردند چنانکه ان مرحوم در قصیده که مطلعش اینست و در دیوان شعر در آخر منشآت صفحه ۸۱ بطبع رسیده

ای بخت بد ای مصاحب جانم ای وصل تو گشته اصل حرمانم



شکایت از حکام عراق نموده رجوع شود بقصیده

و در قصیده دیگر که مطلعش اینست

دلی دیوانه دارم و ندران دردی نهاندارم که گر پنهان کنم پورا شکارا بیدم جاندارم

شکایت از اعمال اذربایجان نموده و نیز قصیده را که مطلعش

این است

من بی گنه و خدمت دیرینه شفیع است از داد تو بیداد بعید است و بدیع است

در زمان معزولی سروده است و نیز از تالیفات آن مرحوم در موقع

مهجوری رساله موسومه بعروضیه است که در طعن بحاج میرزا اقاسی

نوشته و در کتاب منشآت در صفحه ۲۲۷ بطبع رسیده است

خلاصه بعد از سه سال کناره گیری در سنه ۱۲۴۱ مطابق ۱۸۲۵

مجدداً بواسطه اختلال امور مملکت اذربایجان قائم مقام را بر سر کار

آورده و بترتیب سابق مصدر امور گردیده و پیشکاری آذربایجان و

وزارت نایب السلطنه بوی تفویض شد

چون در اواخر آن سال مجدداً دولت ایران بادولت روس در سر

فقازیه مشغول جنگ گردیده و چندین مرتبه با یکدیگر مصاف داده

زمانی قشون دولت ایران و گاهی قشون دولت روس فاتح میگردید

بدین ملاحظه دولت ایران در خیال جنگ عمومی با دولت روس

افتاده بود فتحعلیشاه برای اجرای این خیال در سنه ۱۲۴۲ مطابق

۱۸۲۶ باذربایجان مسافرت نموده و در زمان توقفش در تبریز برای

بدست آوردن رأی عمومی مجلسی از رجال واعیان و سرکردگان

ایلات ایران تشکیل داده و مشورت در باب ترتیب شروع بجنگ یا

صلح مینمود

قائم مقام هم در آن مجلس حضور داشت و هر کس به واسطه بی اطلاعی در باب جنگ رأی میداد و حرفی میزد مثلاً یکی میگفت اگر هزار نفر قشون بمن داده شود من تفلیس را متصرف خواهم گردید و دیگری میگفت اگر يك عده پنج هزار نفری بمن داده شود تامسکو خواهم رفت و تقریباً رأی عمومی بر جنگ بود

از مرحوم پدرم شنیدم که از قول پدرش حکایت نمود که قائم مقام در آن مجلس ساکت بود و اظهار عقیده نمینمود فتحعلیشاه جلب نظر قائم مقام را در باب صلح و جنگ کرد آن مرحوم امتناع از اظهار رأی نمود تا بعد از اصرار زیاد قائم مقام گفت مردی دبیر پیشه ام و از علم جنگ بی اطلاع البته سرکردگان لشکری و سرداران بهتر مطلع میباشند شاه باین حرف قائم مقام متقاعد نشده و امر نمود که باید حتماً اظهار رأی و عقیده بنمائی

قائم مقام چون دید که غیر از اظهار عقیده چاره ندارد لهذا از شاه سؤال نمود که آیا میدانید مالیات دولت روس چه مبلغ است شاه فرمود میگویند شش صد کرور مجدداً سؤال نمود که مالیات ایران چه مبلغ است شاه فرمود شش کرور قائم مقام گفت مطابق علم حساب کسیکه شش کرور مایه دارد با ششصد کرور ثروت دارد نمیتواند جنگ کند و لابد باید با او از در صلح درآید

از این حرف قائم مقام چون مخالف عقیده سایرین بود گفتگوها برخاسته و بعضی معاندان و دشمنان از مرحوم که منتظر فرصت بودند زبان سعایت دراز نموده و او را بدوستی با روس متهم کردند و خیال شاهرا نسبت بقائم مقام مشوب نمودند



اگر چه این اتهام نسبت بانمرحوم بکلی بی مورد بود زیرا که قائم مقام از این میان فقط دوستی و تلاقه مندی خود را نسبت بایران آشکارا ساخته و هر مرد عاقل با تجربه که بجای قائم مقام بود غیر از این وای نمیداد

خلاصه در سر این موضوع شاه بقائم مقام بی مهر شده و امر بکناره گیری از شغل و کار فرمود و چون دولت ایران بآدولت روس در حال جنگ بود لهذا بودن قائم مقام را در تدریز شاه صلاح ندانسته و حسب الامر بمشهد رفته در آنجا مجاورت اختیار کرد در قطعۀ که ذیلا مطلع آن درج میشود شکایت از روزگار و رضایت از مجاورت مشهد نموده است

ایوای بمن که يك غلط گفتم از گفته خویشتن پشیمانم  
اگر چه این مثال خیلی ساده و عوام فهم نود ولی باز در فتحعلیشاه اثری نموده و اعتنائی باین حرف قائم مقام نکرده و بتصورات جاهلانه بادولت روس مشغول جنگ شده و آقا سید محمد مجاهد را بانایب الساطنه بچنگ گسیل داشت در نتیجه این اقدام قشون دولت روس بسرکردگی گراف بسکویچ قشون دوات ایرانرا در هر شکست و در ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۴۳ هجری مطابق نوامبر ۱۸۲۷ میلادی شهر تبریز را متصرف شده و بالاخره پیش قراولان قشون روس تا قافلانکوه پیش آمدند و از اثر ان جنگ ان ننگ تاریخی برای دولت ایران بیاد گار ماند فنجعلیشاه انوقت ملتفت خطب و خطای خویش شده لهذا برای جبران این پیش آمد و ترمیم این خرابیها يك نفر از مخصوصان خود را با فرمان استمالت و اظهار التفات بخراسان

نزد قائم مقام فرستاده و او را بطهران اظهار نمود

پس از وصول قائم مقام بطهران و صوابدید ان مرحوم فتحعلیشاه  
وکالت نامه مشعر بر اجراء مصالحه بادولت روس با اختیارات تامه باسم  
نایب السلطنه صادر و مصحوب قائم مقام بنزد نایب السلطنه گسیل داشت  
مرحوم قائم مقام بعد از آنکه نایب السلطنه را که در کوههای اطراف  
ترکمانچای متواری بود یافته او را باردوی روس برده و مصالحه  
نامه معروف ترکمانچای باقدام و انشاء انمرحوم بسته شد

در صورتیکه دولت روس تقاضا داشت که تا جائیکه قشون ان دولت  
پیش آمده در تصرف داشته باشد ولی فقط از اقدامات قائم مقام  
بود که سرحد دولتین ایران و روس رود ارس قرار داده شد و  
قشون ان دولت معاودت کرد

و نیز از اقدامات انمرحوم بود که چندین عراده توپ از طرف  
امپراطور روس برسم یادگار و هدیه بنایب السلطنه داده شد  
عبارت ذیل بفارسی و روسی در روی توپهای مذکور حک شده  
و در توپخانه دولت ایران موجود است

( این توپ از طرف اشرف اعلیحضرت قویشوکت امپراطور  
کل ممالک روسیه نیقلای نخستین بجانب عظمت ماب نایب السلطنه  
دوات ایران و وکیل مختار شوکت و شان اشرف عباس میرزا برای  
عقد صلح و اتحاد مهر ارای در قریه ترکمان چای بتاريخ ۱۸۲۸  
محض از مهر و دوستی اهدا شد

و این مصالحه در پنجم شهر شعبان سنه ۱۲۴۳ هجری مطابق

بیست و یکم فوریه ۱۸۲۸ عیسوی بسته شد



و از طرف دولت روس هم نشان عقاب سفید که فرمان آن موجود است بقائم مقام اعطا گردید

بعد از عقد مصالحه با دولت روس قائم مقام سفری بطهران آمده و مراتب را بعرض شاه رسانیده و در مراجعت فرمانی بخط و انشاء خود از قول شاه خطاب بنایب السلطنه نوشته که در منشات در صفحه ۴۵ بطبع رسیده و باشش کرور وجه که قرار شده بود بدولت روس داده شود معاودت نمود

قطعه که مطلع آن ذیلا درج میشود قائم مقام در این باب فرموده و اشاره بشکست از روس و دادن کرورات و تصرف تبریز است [ روزگار است آنکه گه عزت دهد گه خوار دارد

چرخ با زیگر ازین با زیچه ها بسیار دارد ]

یکسال بعد از مصالحه با روس سفیر اندولت که گری بایدف نام داشت در سوم شعبان سنه ۱۲۴۴ مطابق هفتم فوریه ۱۸۲۹ در طهران بقتل رسید

باوجود بودن وزراء عالم کار دان مثل مرحوم میرزا عبد الوهاب معتمد الدوله نشاط اصفهانی که دران ایام کار صدراعظم را مگرد در دربار شاهی باز کارهای بزرگ بمرحوم قائم مقام رجوع میشد اگرچه قائم مقام اسماً در خدمت نایب السلطنه و مامور اذربایجان بود ولی باز اغلب اوقات در طهران در دربار شاهی مشغول رتق و فتق امور مملکت بود چنانکه بجهت تصفیه این امر مهم هم فتحعلیشاه بقائم مقام امر فرمود که بامپراطور روس و گراف بسکویچ حاکم قفقازیه نامه کند و این پیش آمد را با حسن وجه که اسباب تقاربین دولتین فراهم گردد خاتمه دهد

و بطوریکه از مراسلات آن مرحوم که در منشآتش در صفحه ۴۹  
مندرج است مستفاد میشود قائم مقام بامپراطور روس و گراف بسکویچ  
نامه کرده و عمل آنرا بخوبی تمام نمود و خیال دولت ایران را از  
این رهگذر اسوده ساخت و برای عذرخواهی از این پیش آمد خسرو  
میرزا ولد نایب السلطنه را در سنه ۱۲۴۵ مطابق ۱۸۲۹ بپطرز بورغ  
نزد امپراطور روس گسیل داشت و این کار را بر وفق دلخواه  
انجام داد

بعد از این اتفاقات قائم مقام با نایب السلطنه در تبریز مقام کردند  
پس از ختم قضایای فوق الذکر و اسایش از آن باب و تنظیم امور  
مملکت چون عبدالرضا خان یزدی در زمان اشتغال دولت بچنگ با  
دولت روس سر بشورش برداشته و محمد ولی میرزای پسر فتحعلی  
شاه را که حاکم یزد بود گرفته و با کمال افتضاح بیرون کرده بود  
لذا فتحعلیشاه نایب السلطنه را با قشون اذربایجان مامور تنبیه عبدالرضا  
خان یزدی و تنظیم امور یزد گردانید

قائم مقام در این سفر نیز همراه و از اقدامات این مرد کافی  
امر یزد تصفیه شده و پس از انتظام امور یزد و دستگیر کردن  
عبدالرضا خان بسمت کرمان که نیز در آنجا بعضی سر بشورش برداشته  
بودند حرکت کرده و آنجا را نیز منظم و اشرار را دستگیر و بسزای  
خود رسانید این وقایع در سنه ۱۲۴۶ مطابق ۱۲۳۰ اتفاق افتاد  
تفصیل قضایای این سفر را قائم مقام در یزد از طرف نایب السلطنه به  
محمد خان امیر نظام به تبریز نوشته است و در منشآت آن مرحوم در  
صفحه ۲۹ بطبع رسیده است



و چون رضا قليخان زعفران لو ياغی شده و قوچانرا متصرف  
 گرديده بود لهذا فتحعليشاه نایب السلطنه را اعداد از تنظيم يزد و  
 کرمان مأمور تنبيه رضا قليخان و تأمين صفحات خراسان فرموده و  
 قائم مقام نیز در این مأموریت همراه بود پس از وصول نایب السلطنه  
 بخراسان و تأمين حدود نيشابور و امير اباد بسمت قوچان حرکت  
 کرده و انجارا محاصره نموده و پس از چند روز گلوله ریزی  
 رضا قليخان بچادر قائم مقام پناهنده شده و عفو تقصیرات خود را درخواست  
 نموده و کار ان صفحات نیز از اقدام قائم مقام تصفيه گردید این فتح  
 در شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۴۸ مطابق سپتامبر ۱۸۳۲ واقع شد تفصیل  
 این فتح را مرحوم قائم مقام از قوچان بمرحوم وقایع نکار بطهران  
 نوشته و در منشآت ان مرحوم صفحه ۱۰۱ مندرج است

و چون حکومت هرات در زمان گرفتاری دولت ایران بچنگ با  
 دولت روس فرصت یافته و ایالت خراسان دست اندازی کرده و بعضی  
 از رعایای ایرانرا باسارت برده بود لهذا فتحعليشاه عباس میرزا را  
 با قائم مقام و قشون ابوا بجمعی او مأمور تنبيه حکومت هرات نمود  
 نایب السلطنه پس از تصفيه امور خراسان و تنظيم ان سامان بسمت  
 هرات رفته و ان شهر را محاصره نمود چون نایب السلطنه چندی بود  
 که مسلول شده و بدینواسطه اغلب اوقات کسل بود و در زمان  
 توقف در اطراف هرات مرض رو باشتداد گذاشته بود لذا محمد  
 میرزا ولد ارشد خود را با قائم مقام در اطراف هرات گذاشته و خود  
 منفردا بمشهد آمده مشغول مداوا گردید محمد میرزا و قائم مقام  
 مشغول محاصره هرات بودند که از مشهد خبر رسید مرض

نایب السلطنه شدت نموده است بنابراین مرحوم قائم مقام محمد میرزا را بزداشته بمشهد برای ملاقات نایب السلطنه آمد . بعد از چند روز اقامت دو مشهد مجدداً بفرمان نایب السلطنه محمد میرزا را برداشته بهرات معاودت نمود و در آنجا میبود که خبر فوت نایب السلطنه از مشهد رسید از مرحوم پدرم شنیدم که گفت در هنگامیکه قائم مقام با محمد میرزا میخواست بسمت هرات حرکت نماید نایب السلطنه قائم مقام را طلبیده و مشغول وصیت گردید از جمله وصایای او این بود که من خواهر مرد و محمد میرزا را بدر و تو را بخدا سپردم باید او را بسلطنت برسانی چون از جمله خدماتیکه قائم مقام بنایب السلطنه نموده بود این بود که در مصالحه نامه ترکمانچای با دولت روس چنین قید کرده که دولت مزبور از میان تمام اولاد فتحعلیشاه فقط نایب السلطنه و اولاد او را پادشاه ایران خواهد شناخت بنابراین نایب السلطنه این تقاضا را از قائم مقام نمود که خدمت خود را بانجام رساند خلاصه قائم مقام در جواب نایب السلطنه اظهار داشت که من این خدمت را انجام خواهم داد ولی محمد میرزا را دل بامن نیست و بامن خوب رفتار نخواهد کرد بلکه درصدد قتل منم بر خواهد آمد ( این مطلب را مرحوم حاج ملارضای همدانی مرشد و پیشوای قائم مقام بان مرحوم فرموده بود )

نایب السلطنه بعد از شنیدن این جمله محمد میرزا را خواسته و دست او را در دست قائم مقام گذاشته و آنها را بحریم محترم امام رضا علیه السلام فرستاد که در آنجا مراسم تحلیف بجای آورند که با یکدیگر خیانت نکنند



محمد میرزا در حرم مطهر قسم یاد کرد که بقائم مقام خیانت نکند و تیغ بروی حرام است یعنی خون او را نریزد قائم مقام هم تعهد نمود که در خدمت باو کوتاهی نکرده و خیانت نوزد بعد از این تحلیف قائم مقام و محمد میرزا بخدمت نایب السلطنه عودت کرده و نایب السلطنه پس از اطلاع از مراسم تحلیف اظهار داشت که دیگر خیالی ندارم و آسوده خواهم مرد

خلاصه قائم مقام و محمد میرزا پس از تحلیف و تودیع بسمت هرات حرکت کردند و چنانکه ذکر شد مشغول محاصره هرات بودند که نایب السلطنه در شب دهم جمادی الاخری سنه ۱۲۴۹ مطابق با بیست و ششم اکتبر سنه ۱۸۳۳ در مشهد فوت کرد چون این خبر در اطراف هرات بقاء مقام و محمد میرزا رسید مرحوم قائم مقام صلاح در صلح با هراتیان دانسته و با آنها صلح نموده و قشون دولت ایران را از هرات بدون واقعه و قضیه و خسارتی در شهر رجب همان سال مطابق نوامبر بمشهد عودت داد

قائم مقام پس از ورود بمشهد مشغول مکاتبه بایار محمد خان وزیر هرات گردیده تا در ششم شهر شوال ۱۲۴۹ مطابق شانزدهم فوریه ۱۸۳۴ قرارنامه مابین قائم مقام از طرف دولت ایران و یار محمد خان بسته شد و خیال قائم مقام ازین باب آسوده گردید صورت قرارنامه و ضمانت نامه مذکور چون اخیراً بدست آمد در حاشیه صفحه ۱۷۳ منشات قائم مقام بخط مرحوم پدرم نوشته شده است و در اینجا عیناً نگاشته شد

هو الله تعالی شأنه      بتاریخ ششم شهر شوال المکرم مطابق قوی ئیل

سنه ١٢٤٩ هجری که نوشتجات وزیر عدیم‌الظہیر صاحب رأی صایب و تدبیر امیر الامراء العظام دوست یگانہ عالی‌مقام یار محمد خان علمیکو ہزارہ مشعر براخبار خیر و صلاح و ارضای شروط عہد نامہ و قبول تکالیف دولت قاہرہ از دارالملك ہرات رسیدہ و دعوی دولت خواہی و مصلحت جوئی او از این رہگذر برہان و شہود و عیان مبرہن گردید

چاکر کمین و پندہ دیرین دولت جاوید قرین ابوالقاسم ابن محمد عیسی الحسینی الفرہانی کہ امروز بحمد اللہ و منہ از یمن توجہ شاہنشاه اسلام پناہ جعلت فدای بیادت وزراء و امانت امراء و قائم مقامی صدور و اتابیکی ملک زادگان باباہ و قدر مخصوص و ممتاز است بخط و خاتم خود این و ثبوتہ ایتقہ را مرقوم و مختوم ساخت

و صریحاً صحیحاً اظهار و اقرار نمود کہ من بعد وزیر معزی الیہ را بمنزلہ فرزند مہربان و پیوند دل و جان دانستہ و در برد و نیک با خود شریک سازد و از خانوادہ خویش جدا و سوا نشمارد و صیانت و ضمانت او را فراخور وسع و امکان فروز گذارد و شروط بر اینکہ ایشان نیز در ابقاء عہود و انجام تکالیف کہ بین الجانبین مقرر شد کوشش کنند اگر خلافی در این موارد از جانب ہرات و طوایف افغانہ و عموم اوہماقات ظاہر شود و از او پذیرند با انها مخالف و با اولیاء دولت قاہرہ موافق شود انتہی. خلاصہ بعد از مراجعت قائم مقام بمشہد از طرف دیگر مشغول اقدام در باب ولیعہدی محمد میرزا گردید و باب مکاتبہ را بادربار شاہی باز نمودہ تا نتیجہ مطاوبہ حاصل شد و بتجدد علیشاہ راضی بولیعہدی محمد میرزا گردید



بنابر این قائم مقام با محمد میرزا بسمت طهران حرکت کرده و در اوایل شهر صفر سنه ۱۲۵۰ مطابق ژون ۱۸۳۴ وارد طهران شدند چند روز بعد از ورود بر حسب امر فتحعلیشاه در روز دوازدهم صفر سنه ۱۲۵۰ مجلس جشنی در باغ نگارستان تشکیل و محمد میرزا را ولیعهد نمود تفصیل مجلس جشن و تاریخ آنرا مرحوم قائم مقام در کاغذی که بمحمد رضاخان بخراسان نوشته کاملاً مسطور داشته و در منشآت آن مرحوم صفحه ۲۱۷ مندرج است پس از ولیعهد شدن محمد میرزا قائم مقام میرزا محمد ولد ارشد خود را وزیر محمد میرزا نموده و در شانزدهم صفر همان سال مطابق ۲۴ ژون همراه اوروانه آذربایجان کرده و خود برای انجام بعضی کارها در طهران مانده و در بیست و یکم صفر مطابق بیست و نهم ژون بسمت تبریز رفت

محمد میرزا در زنجان توقف نمود تا قائم مقام از طهران رسیده بعد باتفاق در روز ۲۶ جمادی الاخری ۱۲۵۰ مطابق سیزدهم اکتبر ۱۸۳۴ وارد تبریز شدند

فتحعلیشاه بعد از ولیعهد کردن محمد میرزا عازم قم و اصفهان شد و در نوزدهم جمادی الاخری ۱۲۵۰ مطابق ۲۴ سپتامبر ۱۸۳۴ در اصفهان فوت نمود

قائم مقام در تبریز مشغول اصلاحات و تنظیم امور بود که خبر فوت فتحعلیشاه از اصفهان در اوایل رجب مطابق نوامبر بتبریز رسید چون قائم مقام از فوت فتحعلیشاه مستحضر گردید فوراً محمد میرزا را در شب یکشنبه هشتم شهر رجب ۱۲۵۰ مطابق نهم نوامبر ۱۸۳۴ در تبریز بتخت نشاند و سکه و خطبه بنام او نموده و با

قشون آذر بایجان عازم طهران گردید محمد شاه هم منصب صدارت اعظم را بقائم مقام تفویض کرد

بعد از فوت فتحعلیشاه ظل السلطان علی شاه پسر بزرگ او که حکومت طهران را داشت در طهران بتخت نشسته و خود را عادل شاه نام نهاد و پانزده هزار نفر قشون تهیه کرده و بسرکردگی امام وردی میرزا سرکشیک چی باشی برادر خود روانه آذربایجان کرد که تا از محمد شاه جلوگیری نماید و مرحوم میرزا مهدی ملک الکتاب را که از بنی اعمام مرحوم قائم مقام بود مأمور کرد که نزد قائم مقام رفته و قرار مصالحه مابین عم و برادر زاده باین نوع بدهند که حکومت آذر بایجان با محمد شاه و سایر ممالک ایران در تصرف عادل شاه باشد ولی ملک الکتاب چون میدانست که این مصالحه صورت نخواهد گرفت لهذا در رفتن ملاحظه کرد تا قائم مقام با محمد شاه بطهران وارد شدند

ظل السلطان از ابتداء امر طالب مقام ولیعهدی بود و همیشه با نایب السلطنه در سر این امر مذاقشه داشت تا بعد از فوت نایب السلطنه مراسلاتی بقائم مقام نوشته و او را دعوت بخدهت خود نمود ولی آن مرحوم بنا بر عهدی که با نایب السلطنه و محمد شاه بسته بود از رفتن نزد ظل السلطان امتناع ورزیده و جواب سخت داد بالاخره محمد شاه با قائم مقام منزل بمنزل تا سیادهن قزوین آمدند در آنجا با سپاه عادل شاه که از طهران گسیل داشته بود مصادف شده و در مقابل یکدیگر صف آرائی نموده آماده پیکار گردیدند

مرحوم قائم مقام شب امام وردی میرزا سردار قشون عادل شاه



را بخلوت طلبیده و بعد از مذاکره بسیار او را متقاعد نمود چنانکه مشارالیه دست از مخاصمه برداشته و اطاعت محمد شاه را نمود و جزو اردو گردید چنانکه مرحوم قائم مقام بطور کنایه در این موضوع فرموده است بیت

ز تدبیرات رکن الدوله نز تقدیر یزدانی و رامین تا کرج در زیر حکم ظل سلطانشد  
 پس از وصول خبر اطاعت سردار قشون و رسیدن موکب محمد شاه بقرب شهر طهران عادل شاه خیال سلطنت از سر بدر کرده و در حرم سرای خود متواری شد

قائم مقام با محمد شاه در نوزدهم شعبان سنه ۱۲۵۰ مطابق بیست و یکم دسامبر ۱۸۳۴ بخارج شهر طهران رسیده و در باغ نگارستان منزل نموده و جمعی را بضبط شهر و تصرف اثاثیه و عمارت سلطنتی بشهر فرستاد بعد از آمدن قشون بتصرف عمارت سلطنتی ظل السلطان میرزا مهدی ملک الکتاب را که از عموزاده های قائم مقام و رئیس دفتر رسایل فتحعلیشاه بود نزد قائم مقام ارسال داشت و در خواست بخشش نمود مرحوم قائم مقام ظل السلطانرا تامین داده و کار او خاتمه یافت قائم مقام بعد از خاتمه کار ظل السلطان و مطیع ساختن سرکشان و مخالفان محمد شاهرا در دوم رمضان همان سال مطابق ۲ ژانویه ۱۸۳۵ میلادی بشهر طهران ورود داده و در چهاردهم رمضان مطابق چهاردهم ژانویه بر تخت نشانید

پس از استقرار سلطنت محمد شاه قائم مقام مشغول ساکت کردن بعضی از اولاد فتحعلیشاه که در چند نقطه بخيال سلطنت سر بلند کرده بودند گردید و آنها را هم مطیع ساخته بتنظیم امور مملکت

پرداخته و وزارت داخله را بمیرزا محمد وزیر ولد ارشد خود  
و وزارت امور خارجه را بمیرزا علی ولد دیگر و حکومت اذربایجان  
را بمیرزا اسحق ولد میرزا حسن برادر زاده خود واگذار نمود  
قتل قائم مقام

فلك را عادت دیرینه اینست که با ازادگان دایم بکین است  
از اینجا ئیکه روزگار همیشه داناکش و جاهل پرور است فرصت  
نداده که این وزیر دانشمند روزی چند عهده دار امر وزارت ایران  
گردد تا شاید خرابیهای گذشتگان را آبادان نماید بنا بر این جمعی  
از بی دولتان و حسودان را برضد قائم مقام برانگیخت و تا انمرحوم  
را بقتل نرسانیدند از پای نشستند چنانکه ذکر خواهد شد

بعد از جلوس محمد شاه و استقرار سلطنت و تنظیم مملکت و  
اطاعت سرکشان باقدام قائم مقام دشمنان و معاندان انمرحوم که در  
اطراف محمد شاه بودند بواسطه سوء رفتار و بدی اخلاق و عدم  
قابلیت طرف توجه قائم مقام واقع نمی گردیدند و ارجاع خدمتی  
بانها نمیشد زیرا عقیده انمرحوم بر این بود که ارجاع خدمت و  
دادن انعام و مواجب باشخاص کار دان و کار آمد که مشغول خدمت  
میباشند باید بشود نه بانها که بیکاره و نالایق و در خانه خود خوابیده اند  
چنانکه در منشآت انمرحوم در صفحه ۱۸۵ در ضمن خلاصه مراسله  
فریدون میرزا که از تبریز نوشته است یاد داشت کرده که بنظر  
نایب السلطنه برسد و عیناً نکاشته میشود

«ثانیاً در باب مواجب محمد حسین میرزا که ولایتی خواهش  
نموده بود بدلیل اینکه سایر برادر هایش را اینطود مرحمت ها مکرر



فرموده اند و با خودش هرگز نشده ملفوفه فرمان مبارک کاغذ ترمه که این تفاوت بسبب مادر خودشان و بی‌مادری و بامادری زنهایشان نیست بل بسبب آنستکه آنها از خانه‌هاشان درآمدند بقدر حال زحمتی کشیدند و از هرگز در نیامده هرگاه او هم دراید بی تفاوت نسبت باو هم رفتار خواهد شد بسم‌الله ارادتی بنما تا سعادت بی‌بری « و نیز در ذیل همین یادداشت درباب اعطاء نشان مرقوم داشته است در صفحه ۱۸۶ منشات قائم مقام

«رابعاً شاهنشاه نشان خدمت مرحمت فرموده‌اند از سرکار ولیعهد هم اذن استعمال رسیده لیکن نه سالست که در قشون فرستادن و قورخانه و توپخانه انجام دادن خدمت‌ها شده و درحقیقت هر که در هر جا خدمت کرده من رسدی ازان خدمت داشته ام حالا اکثری از جانب ولیعهد صاحب نشانند و من عاطل روانیست

حضرت ولیعهد روحی فداه نشان جز بکسیکه در جنک خدمت کنند نمیدهند نوبت جنک و غوغا بشما هم خواهد رسید و اینطور خدمت رجوع خواهند فرمود که شما هم بانسان باشید و عاطل نباشید قدری رضامندی لازم دارد بسبب حسن خدمت او در راه انداختن قشونها و زحمت او»

از مندرجات فوق چنین مستفاد شد که عقیده آن مرحوم در باب دادن منصب و مواجب و نشان چه بوده آنهم در باره اولاد نایب السلطنه تابدیگران چه رسد

بدین جهات که مذکور گردید درباریان و اطرافیان و نوکرهای مخصوص شاه که بامیدهای زیاد بودند درصدد عزل و دفع و قتل

آن مرحوم برآمده و چون قائم مقام را سرگرم تنظیم امور مملکت دیده لهذا فرصت یافته و در نزد شاه مشغول سعایت شدند بالاخره سر دستۀ این حزب و سلسله جنبان این فتنه و فساد میرزا نظر علی حکیمباشی مخصوص و آقا رحیم پیشخدمت شاهی و یکنفر از خواجه سرایان مخصوص که بایکدیگر در عزل و قتل قائم مقام همپیمان بودند حاج میرزا آقاسی را که معلم محمد شاه و مراد و مرشد او و از دشمنان قدیمی قائم مقام بواسطه بیعلمی بود با خود همدست و هم خیال نمودند قضیه مجادله قائم مقام با حاج میرزا آقاسی و طعن باو در رساله عروضیه در صفحه ۲۳۴ کتاب منشآت آن مرحوم بطبع رسیده است و برخی ازان که شاهد است عینا درج میشود

(تیمور گورکان که سید جرجانی را با فاضل تفتازانی بمعارضت نشانند قومی از تلامذه بوالفضول بتعبیر فاضل بر خاستند که چرا اظهار عجز خود کردی نه انکار قول خصم و حال آنکه تیمور پادشاهی بود در کشور خویش و در عالم عام درویش، فاضل گفت کدام عجز و الزام بالاتر ازان باشد که چون منی را عالمان جاهل شناسند و جاهلان عالم؛ شیخکی مدعی را که کودکی مبتدی زیرک گوید اگر فی الفور باور کنند، و سببت مالد جای خنده عقول و الباب است بل وقت گریه بر

علوم و اداب بیت

نیست نحاس کس از مطر قه داند همه کس سبز دارد بن دندان ضوا حک نحاس

معنی علم و فضل نه تنها سپیدی جامه و سیاهی نامه و هامه؛ گردگانی

و عمامه آسمانی است و بس الی آخر)

و نیز در ضمن خلاصه مراسله فریدون میرزا که قبلا ذکر شد در صفحه



۱۸۷ منشآت مندرج است

حاج میرزا آقاسی را میرزا خداداد میدانند چه در مقرری دارد که کف افش کند یا نکند امیرزاده قسم خورده است که نظر بقدرغن والا و ریزه خوانیکه فرمودند باو خبر رسیده توبه کرده از هیچ امیرزاده بند نشود گرسنه محض مانده است و خبر هزار تومان و بیول دهی که مثل شهری است بمیرزا نصرالله شنیده ( میرزا نصرالله اردبیلی معلم شاهزاده فریدون میرزا بوده ) يك پارچه آتش شده بعلاوه چون محمد شاه وعدهٔ صدارت بحاجی میرزا آقاسی داده بود و تا قائم مقام در حیات بود اینکار صورت پذیر نمیشد لهذا حب جاه و وصول بمقام صدارت او را مجبور باین عمل نمود

خلاصه اشخاص فوق الذکر باب سعایترا در نزد محمد شاه بازو بمخالفت قائم مقام آغاز نمودند و چون تائم مقام سرگرم تنظیمات امور مملکت بوده و کمتر بخدمت شاه میرسید اینرا عنوان قرار داده که قائم مقام بدون اذن و اجازهٔ شاه مشغول رتی و فتق امور مملکت و عزل و نصب حکام است و ابدأ اعتنائی باو امر شاهی ندارد شاهرا از آن مرحوم رنجانیده بلکه ترسانیدند

این سعایت و نمایی چون از طرف حاج میرزا آقاسی که طرف توجه شاه بود تایید شد رسوخ غریبی در قلب شاه نمود

و چون محمد شاه طبعا وحشی خوی و بهیمة خصلت و سفاکی بی باک و در خونریزی چالاک بود از زحمات چندین ساله قائم مقام و خدمت مخصوص باو چشم پوشیده و اعتنائی هم بعهد و قسم نیکرده و با آنها در قتل قائم مقام همداستان شده و در صدد دفع آن مرحوم

برآمد و معاندان هم هر روز خدمات قائم مقام را در نزد شاه بخیانیت جلوه میدادند و آتش فتنه را تیزتر میکردند تا پس از ششماه موفق باخذ نتیجه گردیدند

لسان الملك در تاریخ قاجاریه در موضوع قتل قائم مقام چنین نگاشته است :

که خاطر شاه پارهٔ جهات از قائم مقام رنجیده و در صدد قتل و دفع انمرحوم برآمده و خیال خود را با حاج میرزا آقاسی و میرزا نصرالله صدر الممالک و محمد حسینیخان زنگنه ایشیک آقاسی باشی و قاسم خان قوللر آقاسی باشی و الله وردی بیک مهرداد و اقا رحیم پیشخدمت مخصوص و چند نفر دیگر از نوکرهای مخصوص خود در میان نهاد و چون آنها را با خود هم خیال نمود بقتل قائم مقام اقدام کرد [ الی آخر ]

خلاصه بنا بر مراتب فوق محمد شاه و اشخاص فوق الذکر در قتل قائم مقام با یکدیگر همدست گردیده و در غروب روز یکشنبه بیست و چهارم شهر صفر ۱۲۵۱ مطابق ۲۱ ژون ۱۸۳۵ میلادی قائم مقام را از باغ لاله زار بیابان نگارستان از قول شاه احضار کردند

چون بواسطه گرمی هوای شهر شاه در باغ نگارستان ( فعلا در قرب مجلس شورای ملی و در آن تاریخ در خارج شهر بوده است ) و مرحوم قائم مقام هم در باغ لاله زار [ انهم در خارج شهر و خیابان ان معروف است ] برای رفتن بیبلاق در خدمت شاه نقل مکان نموده بودند قائم مقام در آنروز با میرزا تقی علی ابادی و میرزا موسی نایب رشتی میعاد نهاده بود که برای تسلیت بمنزل میرزا محمد ولد میرزا احمد



کاشانی بروند

ناگاه در انوقت ماموری از طرف شاه رسید و قائم مقام را بباغ نکارستان  
احضار نمود

از مرحوم پدرم شنیدم که گفت : در اینوقت کربلائی محمد قربان  
[ پدر مرحوم میرزا تقیخان امیر کبیر که قبلا اشپز قائم مقام و در  
انوقت بواسطه پیری قاپوچی و دربان بود ] جلو قائم مقام را گرفت  
و اظهار داشت که آقا کجا میخواستی بروی قائم مقام باخنده گفت - ها  
پیر مرد شاه احضار کرده اند ، مگر چه خبر است کربلائی محمد قربان  
گفت آقا قربانت بروم امشب از منزل بیرون مرو زیرا که من خواب  
دیده ام برای شما اتفاقی روی خواهد داد قائم مقام بطور مزاح و  
شوخی با او صحبت نموده و سوار شده بباغ نکارستان رفت

خلاصه وقتیکه قائم مقام بباغ نکارستان رسید پرسید که شاه کجا  
مبباشد کسانی که مواظب آمدن قائم مقام بودند اظهار داشتند که در بالا  
خانه سردر تشریف دارد

چون قائم مقام ببالاخانه بر شد کسیرا در آنجا ندید سؤال نمود پس  
شاه لجا میباشد مستحفظان جواب دادند که پائین تشریف برده اند  
فرموده اند شما اینجا تشریف داشته باشید تا اطلاع داده شود و شما را  
بخواهند

قائم مقام گفت پس در اینجا مشغول نماز میشوم تا شاه بیاید یا  
مرا بخواهد و مشغول نماز شد پس از اتمام نماز نه شاه آمد و نه کسی او  
را بحضور شاه دعوت نمود

قائم مقام سؤال کرد پس شاه چه شد و مرا چرا معطل کرده اند

اگر فرمایشی ندارند من باید بروم منزل دوستی و جمعی منتظرم هستند و خواست خارج شود اقرار حیم پیشخدمت و الله وردی بیک مهرداد که بنگاهبانی انمرحوم معین شده بودند و اجازه بانها داده شده بود که اگر قائم مقام خواست عنفاً خارج شود او را بقتل برسانند اظهار داشتند که شاه فرموده چون کار لازمی با شما دارم از اینجا خارج نشوید تا من شمارا بحضور بخوام

قائم مقام فرمود پس من خسته شده ام قدری در اینجا استراحت میکنم تا شاه تشریف بیاورند سپس شال کمر خود را باز کرده و در زیر سر گذاشت و جبهه خود را بر سر کشید و اندکی بخواب رفت بعد از بیدار شدن مجدداً سؤال کرد که پس شاه چه شد و خواست خارج شود مستحفظان ممانعت نموده و گفتند شاه فرموده اند که از اینجا نباید خارج بشوید تا من شمارا بخوام قائم مقام بطور شوخی گفت پس از ایقرار ما این جا محبوسیم و کلان گفتند شاید چنین باشد آنوقت قائم مقام ملتفت مطلب شد که گرفتار است

خلاصه قائم مقام از شب بیست و چهارم الی شب ۲۹ یا شب سلخ صفر مطابق بیست و یکم الی بیست و هفتم ژون در بالاخانه سردر باغ نگارستان توقیف بوده است و در دیوار بالاخانه مذکور با ناخن نوشته بود بیت

روزگار است آنکه گه عزت دهد گه خوار دارد

چرخ بازیگر از این بازیچها بسیار دارد

در ظرف این چند روز هر چند قائم مقام خواست محمد شاهر را

ملاقات نماید معاندان مانع از ملاقات آنها شدند چنانکه سابقاً ذکر شد



محمد حسن خان اعتماد السلطنه در تاریخ مرآت البلدان اشاره بمطلب  
فوق کرده است

و از همان شب اول هم قلمدانرا باسم شاه از او جدا کردند  
و بدین واسطه ممکن نشد چیزی هم بشاه بنویسد شاید تذکر ایام  
گذشته و عهد و پیمانرا بدهد زیرا اثری در منشات و قلمر آنمرحوم  
بود که ممکن نبود کسی مراسله او را بخواند و مطیع او نشود بدین  
لحاظ از عریضه نوشتن بشاه هم ممانعت بعمل آمد در صورتیکه  
چندین مرتبه تقاضای قلمدان و کاغذ نمود که کاغذی بشاه بنویسد  
بالاخره تا در شب آخر صفر قائم مقام را بعنوان اینکه شاه شمارا  
خواسته از بالاخانه سردرب بعمارت حوضخانه که در وسط باغ است  
و سرسره دران واقع است بردند و در هنگام عبور از دالان حوضخانه  
که جای تاریکی بود غفلة اسمعیل خان قراچه داغی سرهنک فراش  
خانه میر غضب باشی با چند نفر میر غضب بر سر قائم مقام ریخته  
و او را بر زمین انداخته و چون محمد شاه قسم خورده بود که  
خون او را نریزد دستمالی در حلق او فرو برده و او را از زندگانی  
نومید ساخت. ولی از قرار تقریر مرحوم حاج سید اقا بزرك که اسم  
او بعد ذکر خواهد شد در موقع دفن جسد آنمرحوم را مشاهده  
کرده بود بازوان قائم مقام خون الود بوده است و نیز معروف  
است که در این چندروزه غذا را از قائم مقام بریده بودند تا اینکه از گرسنگی  
تلف گردید چنانکه محمد حسن خان مقدم اعتماد السلطنه در کتاب  
منتظم ناصری از قول جهانگیر میرزا نقل کرده است  
و چون قائم مقام در باغ نگارستان رفت و دیگر بیرون نیامد

این مثل ازان تاریخ در ایران شایع گردید

( صبر کن تا قائم مقام از باغ بیرون آید )

و پس از قتل آن مرحوم فرزندان و بستگان او را مخصوصاً میرزا مهدی

ملك الكتاب و میرزا اسحق وزیر آذربایجان را توقیف کردند .

دیگر خبری از قائم مقام معلوم نیست جز اینکه مرحوم پدرم

از گفته مرحوم حاج سید اقا بزرگ متولی باشی حضرت عبد العظیم

علیه السلام روایت کرد که گفته بود :

در شب آخر صفر من در خواب دیدم که کسی بمن گفت بر

خیز فرزندانم ابوالقاسم میاید چون بیدار شدم دیدم اذان میگویند

برای نماز برخاسته و بیرون آمده دیدم درب صحن مطهر را میزنند

چون هنوز کسی از خدمه بیدار نبود شخصاً برای گشودن در رفتم

دیدم چهارتنی غلام سوار کشیکخانه شاهی و يك نفر صاحب منصب

نعشی در گایم پیچیده بر روی قاطری بسته و آورده اند که امر

شاهست اینرا دفن کنید

من خواستم در صد تهیه اسباب غسل و دفن و کفن برایم

انها اظهار داشتند که امر شاه است و مجال نیست هر طور هست دفن

نمائید لهذا او را همانطور بالباس خود بدون غسل در جنب مقبره

مرحوم شیخ ابوالفتح رازی خود آنها دفن نمودند در موقعیکه غلامان مشغول

دفن بودند من از صاحب منصب پرسیدم که این جسد ازان کیست

گفت قائم مقام است . این بود نتیجه چندین سال خدمت بدولت

قاجاریه و شخص محمد شاه که عاید مرحوم قائم مقام گردید



نظم

جهانا پروردیش در کنار      وزان پس ندادی بجان زینهار  
 نهانی ندانم ترا دوست کیست      بر این اشکارت بیاید گریست  
 جهانرا زکردار بد شرم نیست      کسی را بنزدیکش ارزم نیست  
 قائم مقام مردی بلند بالا و تنومند و سمین و بطین و با پیشانی  
 گشاده و دارای هوش و ذکاوت فوق العاده و سرعت انتقال بوده است  
 و چیزی که بیشتر از هر چیز اسباب تعجب است حافظه انمرحوم است  
 که در میان مردم قصه هائی معروف است که اغلب مراسلات و قصاید  
 را در یک مراجعه و ملاحظه حفظ و ضبط مینمود و نیز سرعت  
 قلم انمرحوم معروف است که گویند روزی هزار بیت تحریر می  
 کرده است و نیز چنانکه سابقاً اشاره بانشد در تحریراتش اثری  
 بوده که هر کس انرا میخواند مطیع اوامر او می گردید

مرحوم قائم مقام باوجود کثرت مشغله و اشتغال بامور دیوان  
 و گرفتاریهای فوق العاده دولتی و مسافرتهای عدیده باز بدستور  
 و روش و سیره وزراء بزرگ سلف مثل صاحب بن عباد و شیخ رئیس  
 ابوعلی سینا هفته یک شب را بجهة مجالست باادبا و علما و شعرا  
 اختصاص داده بود که درانشب در خدمتش مجتمع و بیحث مطالب  
 علمی شبرا پایان میرسانید

تالیفات و منشآت و دیوان شعر انمرحوم را در سنه ۱۲۸۰ مطابق  
 ۱۸۶۳ میلادی فرهاد میرزای معتمدالدوله ابن مرحوم عباس میرزای  
 نایب السلطنه پاسبان حق استادیکه مرحوم قائم مقام بر کلیه اولاد نایب  
 السلطنه داشت جمع اوری نموده و بطبع رسانید و ان مشتمل است

بر رسایل ذیل . رساله عروضیه در طعن بحاج میرزا اقا سی صفحه  
 ۲۲۷ . دیباچه رساله جهادیه کبیر مرحوم میرزا بزرك قائم مقام پدر  
 خود صفحه ۲۴۷ . دیباچه کتاب مفتاح النبوه مرحوم حاج ملا رضای  
 همدانی صفحه ۲۸۱ . دیباچه رساله جهادیه صغیر مرحوم میرزا بزرك  
 قائم مقام صفحه ۲۹۱ . دیباچه رساله اثبات نبوت مرحوم میرزا بزرك  
 قائم مقام صفحه ۲۹۹ . رساله شکوای عربی صفحه ۳۲۶ . رساله شمایل  
 خاقان صفحه ۳۷۸ . مراسلات عدیده و فرامین و احکام . دیوان شعر و  
 پس از انهم دو مرتبه دیگر بطبع رسیده است

بعلاوه اینها رساله موسوم بجلائر نامه که رساله ایست منظوم و هدوز  
 بطبع نرسیده است و مطلعش اینست

چنین گوید غلام تو جلائر که من رفتم ز شرا تا ملایر  
 و مراسلات کثیره دیگر که در دست مردم و در تمام ایران بلکه  
 عام منتشر است

خدمات مرحوم قائم مقام بمملکت و ملت ایران از اینقرار است :  
 اول تکمیل نظام که بطرز اروپا بواسطه اقدامات مرحوم میرزا  
 بزرك قائم مقام چنانکه ذکر شد مرتب گردیده بود ، و ایجاد کارخانه  
 توپ ریزی و باروت کوبی و ماهوت سازی در تبریز [ نتیجه ان حاصل  
 حاج میرزا اقا سی گردید و با سمر او تمام شد ] و از اهتمام این دستور  
 بود که قشون اذربایجان چنانکه اشاره شد بطوری منظم و مرتب  
 گردید که در هر جنک روی میاورد فاتح و منصور می گردید چنانکه  
 جنک با عثمانی و فتوحات قفقازیه و تنظیم یزد و کرمان و  
 خراسان و محاصره هرات بواسطه قشون اذربایجان صورت گرفت



و انمرحوم در قصیده که شکایت از اعمال تبریز نهوده بمناسبتی توصیف  
از سر بازان تبریزی و قشون اذربایجان کرده است که ذیلا درج میشود  
نظم

ز سر بازان آتش باز خصم اند از تبریزی  
هزاران عرضچی در هر گذراز هر کران دارم  
همه جراره ها درچنگ و آتشباردها درچنگ  
که پیش حمایه شان پولاد را چون پرنیان دارم  
دوم از خدمات انمرحوم خدمت بمعارف ممالکت بوده است که  
سیاق و عبارات و نوشتجات ایران را که از زمان صفویه رو بانحطاط  
گذاشته بود و مبدل بعبارت پردازیهای مغلق شده که نمونه از ان  
تاریخ جهانگشای نادری است تغییر و تبدیل بعبارات سهل و ساده  
داده چنانکه از منشآت ان مرحوم ظاهر است. و نیز تغییر شیوه و طرز  
نوشتن خط که انهم تغییر کرده و بطوری نوشته میشد که لایقرء  
و غیر خوانا بود بشیوه که امروز معمول تحریرات ایران است. این دو  
کار بزرگترین خدمتی است که مرحوم قائم مقام بممالکت ایران نموده  
است و نیز تبدیل شکل نوشتجات دولتی است که از شکل طوماری  
بکتابچه تبدیل داده بود و بعد مردم دیگر هم بهمان طرز نوشتجات خود  
را ترتیب دادند

سوم از خدمات بزرگ قائم مقام بممالکت و ملت ایران این بود که  
میخواست برای دوبار و شخص پادشاه مواجب برقرار کند و بودجه  
برای دوبار شاهی نوشته بود که علاوه بر ان پادشاه چیزی اخذ و  
دریافت ندارد و اطرافیان شاه هم زیاده بر ان چیزی تقاضا ننمایند

( این کار سبب قتل او گردید زیرا که منافعی میل درباریان و نوکر های مخصوص شاه بود ) و نیز دستوری برای رفتار شاه نوشته بود که باید از روی آن رفتار نماید تقریباً خیال و قصد قائم مقام این بود که مملکت را مقننه یا مشروطه نماید .

قبران مرحوم تا سنه ۱۲۸۷ مطابق ۱۸۸۱ میلادی مخفی بود و کسی بران مطلع نبود دران تاریخ مرحوم میرزا علی قائم مقام ثالث ابن انمرحوم از ناصرالدین شاه اجازه کشف حاصل کرده و بتوسط مرحوم حاجی سید اقا بزرگ متولی باشی حضرت عبد العظیم علیه السلام کشف گردیده و تعمیر شد و فعلاً دائر است

ماده تاریخ قتل انمرحوم را در قصیده که بر سنگ قبر منقور است در این بیت اخیر ذکر کرده اند

طبع کوثر زای گفت و کلمک طوبی فر نوشت

صدر مینو دیده قدر از مقدم قائم مقام

( ۱۲۵۱ )

و بنده نکارنده ماده تاریخ انمرحوم را اینطور یافته است

اقامیرزا ابوالقاسم قائم مقام شهید ( ۱۲۵۱ )

انمرحوم پنج زن داشته است بدین تفصیل:

اول همشیره صلبی و بطنی نایب السلطنه عباس میرزا و از این عیال

اولاد نداشت . دوم همشیره میرزا حسن مستوفی الممالک اشتیانی از

این زن دو دختر داشت . سوم دختری یکی از بزرگان گرجستان از این

زن دو پسر داشت که این اسامی را داشتند میرزا محمد وزیر و ولد ارشد

میرزا علی قائم مقام سوم پسر دومی ( جد بنده نکارنده ) چهارم دختر



شخص جدیدالاسلام از این زن نیز یک پسر داشت میرزا ابوالحسن خان.  
 پنجم غیر معلوم از این زن نیز دودختر داشت بدین تفصیل که ذکر شد  
 آن مرحوم دارای سه پسر و چهار دختر بوده است.

اکثری از شعرای زمان اشعاری در مدح قائم مقام سروده اند که  
 بعضی از آنها را مرحوم رضا قلیخان در کتاب مجمع الفصحا جلد  
 دوم ثبت نموده و عینا نقل میشود

مرحوم محمد حسینخان ملك الشعراء متخلص بعندلیب ولد مرحوم  
 فتحعلیخان ملك الشعراء در مدح آن مرحوم سروده در جلد دوم مجمع  
 الفصحا صفحه ۳۵۷ قصیده

ابوالقاسم ای آنکه هر صبح و شامت	فلک چهره ساید کجا بر بکامت
کنوز زمین مضمحل اندر بنات	رموز زمان مدغم اندر کلامت
گهر ریزد از چه زکات نزارت	شکر خیزد از چه ز سحر کلامت
چو قائم بذات تو باشد همواره	سزد کز بزرگی کنند احترامت
بوصفت همین بس که ظل الهی	سزا دید و بار خواند قائم مقامت

و نیز در قصیده دیگر سروده

کیستکه چون جان بود چو جسم شود جان

راد ابوالقاسم از یکانه دوران

مرحوم میرزا محمد صادق مروزی متخلص بهمای نیز قصایدی  
 در مدح قائم مقام گفته و در صفحه ۵۷۶ جلد دوم مجمع الفصحا  
 مندرج است قصیده

تیره روز و تیره تر از روز دارم روزگاری

تا قراری جسته دل در تار زلف بیقراری

مشك بر کافور اندائی مساسل می ندانم  
 خامهٔ صدري و یاخود زلف مشکین نکاری  
 صدر از ربایجان قائم مقام صدر ایران  
 کاسمان را در حریم بارگاهش نیست باری  
 صاحب کافی لقب بوالقاسم انکو از کفایت  
 پهلوی دولت سمین آورد از کلک نزاری

و نیز در قطعهٔ سروده است      قطعه

اسمان فضل بوالقاسم که دست      فضل را در گوشهٔ بزمش مقام  
 خامه اش را رأی افلاطون رهی      نامه اش را جان اسکندر غلام  
 مرحوم رضاقلیخان لله باشی متخلص بهدایت مؤلف کتاب مجمع  
 الفصحا نیز در مدح انمرحوم قصیدهٔ گفته و در کتاب مذکور در صفحه  
 ۶۲۲ جلد دوم مندرج است

قصیده

مگر که مهر علیل و طیب او گر دون  
 که قرص سرطان خواهد بسازدش معجون  
 همی پیاپی بار دنیا بر قطرهٔ در  
 چو روز بخشش دست و زیر روز افزون  
 تن و روانش که ملک داری و حکمت  
 مرکب از تن اسکندر است و افلاطون  
 پس از پدر ز پدر برگذشت در تربت  
 چنانکه نام نکو بر گذاشت از گر دون



ز بعد عیسی آمد بلی ابوالقاسم

بمعجزات و کرامات جمله زو افزون

مرحوم میرزا تقی اقا علی آبادی متخلص بصاحب درقصیده که مرثیه

مرحوم میرزا معصوم متخلص بمحیط برادر مرحوم قائم مقام را

سروده ضمناً مدحی هم از قائم مقام کرده است و در جلد دوم مجمع الفصحا

صفحه ۳۱۰ مندرج است قصیده

باد سحر ای سلاله شب هجران	تیره تراز آهن ز هجر حبیبان
فصل بهاران خزان رسید بیانی	کز وی بدرنگ و بوی فصل بهاران
مرد هنر ای دریغ شیخ هنرمند	مرد سخن ایدریغ مرد سخندان
عصمت رفت از جهان مگوی که معصوم	مات رفت از میان مگوی که ایمان
بیغ که گردون کشد چه پوست چه جوشن	تیر که اخترزند چه موم چه سندان
گر چه گزیدندش اولیا برادر	اوزو فاناست فارغ از غم اخوان
خاصه ابوالقاسم ان جهان فضایل	فضل چه فضلی میان دعوی و برهان
تلخ زمانه پیش صبر توشیرین	مشکل دوران بنزد رأی تو اسان

میرزا حبیب الله شیرازی متخلص بقا آنی قصایدی چند که ذیل درج

میشود در مدح مرحوم قائم مقام سروده و در دیوان وی که در طهران

و در بمبئی بطبع رسیده مندرج است

دیوان چاپ بمبئی صفحه ۶۳ (قصیده)

چون خواست کرد کارش گیتی نظام گیرد

دولت قویم گردد مات قوام گیرد

یک سو ملک بخنجر کشورگشای و صفدر

یک سو بخامه کشور قائم مقام گیرد

و نیز در صفحه ۱۰۱

شکر که آمد زری بخطه خاور      موب قائم مقام صدر فلک فر

و نیز در صفحه ۲۴۳      قصیده

شاعری امر و زمر مر است مسام      از شرف مدحت اتابک اعظم

حضرت قائم مقام صدر قدر قدر      احمد عیسی خصال میر خضر دم

و نیز در صفحه ۳۱۹      قصیده

مگر گناه بود بر رخ نگار نگاه

که بر شمایل غلمان نگاه نیست گناه

سپهر فضل و هنر میرزا ابوالقاسم

که فضل اوزده بر چرخ آسمان خرگاه

خدایکان وزیران که خور ز رشک رخس

بیچرخ مات شود چون زفر فرزین شاه

مرحوم ملا مهر علی ادیب تبریزی متخلص بقصدوی قصیده عربی

در مدح مرحوم قائم مقام گفته که مرحوم فرهاد میرزا در کتاب

زنبیل در صفحه ۷۶ درج نموده است

بابی انت یا ابالقاسم      یا فتی یر تضیه کل اناس

یا وزیر الزمان یابن اب      قائم فی الذکا مقام ایاس

یا بن من کابن مریمو کلیم      کامل النفس طیب الانفاس

### ❧ فصل سوم ❧

(در شرح احوال اولاد و اعیان، مرحوم قائم مقام بعد از فوت انمر حوم)

دشمنان قائم مقام در صورتیکه دست خود را بخون انمر حوم

الودند باز اطفا حرارت آنها نشده و دست از اولاد و بستگان انمر حوم



هم باز نداشته و کینه دیرینه خود را ظالم ساخته و چون رادع و مانعی هم در پیش نبود محمد شاه را وادار نموده که دست تعدی بر روی کسان و بستگان و اولاد قائم مقام بگشاید

محمد شاه از تعدی و ظلم و ستم نسبت با اولاد و منسوبان انمرحوم خود داری نکرد و بجزرد توقیف قائم مقام قاسم خان سرهنگ را که از دشمنان قدیمی انمرحوم بود مأمور نمود که موکلان بر گرد باغ لاله زار برگماشت و اولاد و بستگان انمرحوم را در حصار گرفت و هر يك از منسوبان قائم مقام که در ولایات حکومت داشتند عزل نموده و خانمان آنها را بتاراج داده و املاك انمرحوم را که در اذربایجان و عراق داشت و تمامی از ارثیه انمرحوم حاج میرزا محمد حسین وزیر جدایی انمرحوم بود و ابداً ربطی از زمان خدمت دولت قاجاریه نداشت (چنانکه معروف است حاج میرزا محمد حسین وزیر یکصد دانگ ملک داشته است) با املاك بستگان و منسوبان انمرحوم ضبط و خالصه کردند صورت املاك انمرحوم قائم مقام در تبریز و عراق در دو قصیده در کتاب منشآت انمرحوم مندرج است که شکایت از عمال تبریز و عراق کرده که مطلع و بعضی از اشعار شاهد آنها در فصل دوم ذکر گردیده است. خلاصه خانه های قائم مقام در شهر طهران و تبریز بعلاوه خانه های منسوبان انمرحوم را با املاك آنها ضبط نموده وزن و بیچه آنها را از منازل بیرون کردند بدین واسطه اولاد و عیال قائم مقام و بستگان انمرحوم به مسجد شاه بخانه حاج میرزا ابوالقاسم امام جمعه طهران رحمة الله علیه متحصن گردیده و انمرحوم امام جمعه کمال همراهی و مساعدت را در باره آنها نموده بدرجه که چندین

مرتبہ میرغضب برای کور کردن پسران قائم مقام بمسجد شاه آمد هر مرتبه امام جمعه در نزد شاه وساطت کرده شاه را از این خیال بازداشت پدرم از جدم نقل کرد که فرمود چون چند روز از قتل قائم مقام گذشت وما در مسجد شاه متحصن شدیم چند مرتبه میرغضب برای کور کردن من و برادر بزرگم مرحوم میرزا محمد و زیور آمد و هر مرتبه ما بمرحوم امام جمعه متوسل شده وان مرحوم در خدمت شاه عفو ما را درخواست نموده تا بالاخره خلعتی از شاه برای ما گرفته و اجازه رفتن بحمام بما داده شد

بمجرد خارج شدن امام جمعه از نزد شاه معاندان قائم مقام باز در نزد شاه بنای سعایت را گذاشته و شاه را بر عهد شکنی که شیوه او بود وادار کردند و میرغضب برای سیاست نمودن ماها در حمام آمد و باز ما بمرحوم امام جمعه متوسل شدیم و ان مرحوم جلوگیری از اجراء سیاست نمود

این گرفتاری و مصیبت برای ما همین طور درکار بود تا اینکه دیدیم دیگر در مسجد شاه نمی توانیم زیست نمائیم لهذا من بمنزل مرحوم میرزا تقی علی ابادی رحمه الله علیه که از دوستان پدرم و ماها بود مخفی شده و میرزا محمد وزیر برادرم در منزل شخصی دیگر از دوستان متواری شد قریب دوسه ماه باین ترتیب گذشت که ماها در انجا هامخفی بوده و عیالات مرحوم قائم مقام و بستگان و منسوبان ان مرحوم در مسجد شاه در ظل توجه مرحوم امام جمعه روزگار گذرانیده تا اینکه معاندان از محل مخفی ماها مطلع شده و امام جمعه دید که دیگر از عهده نگاهداری ما بر نمیاید لهذا در شبی که فردای ان مامور



برای سیاست میامد امام جمعه ما را مطلع ساخته و در آن شب در صورتیکه برف بشدت میبارید و ابداً وسایل حمل و نقل هم فراهم نبود پیاده براه نمائی نوکرهای امام جمعه از مسجد شاه بحضرت عبدالعظیم علیه السلام خود را رسانیده و در حرم تحصن اختیار کردیم عده فراریان قریب بیست و پنج نفر مرد و قریب پنجاه و پنج نفر زن بودند پس از وصول بحضرت عبدالعظیم مکانی جهت ما مرحوم حاج سید آقابزرگ متولی باشی رحمة الله علیه به توصیه مرحوم امام جمعه ترتیب داده و چند ماهی ماها در آنجا در کمال سختی و عسرت بسر بردیم

بعد از چند ماه توقف در اواسط بهار از حضرت عبدالعظیم بقم هجرت نموده و قریب دو سال در قم در کمال پریشانی و سختی روزگار گذرانیده تا اجازه اقامت در عراق بما داده شد

خلاصه چون چند سالی از قتل مرحوم قائم مقام گذشت و شاه بواسطه گرفتاری بعلت مزاج قدری از ظلم و ستم خود نسبت باولاد آن مرحوم کاست لهذا دوستان قائم مقام که در صدد فرصت بودند و موقعی بدست میاوردند در نزد محمد شاه راه یافته و دستخط عفو عمومی اولاد و منسوبان آن مرحوم و اقامت در عراق وطن اصلی آنها را صادر نمودند

بنا بر این اولاد و احفاد و منسوبان آن مرحوم از قم بعراق رفته و در آنجا مشغول رعیتی گردیده و تا یکدرجه راحت آسوده شدند اگر چه تا زمانیکه محمد شاه در حیوة بود باز چندین مرتبه اولاد

و منسوبان ا نمرحوم مورد ظلم و ستم و نهب و غارت واقع گردیدند  
و چندین مرتبه خانمان آنها بتاراج رفت

مخصوصاً يك مرتبه که يك عده سر باز و توپچی با توپ مأهور  
شدند که رفته قلعه مسکونی مرحوم میرزا محمد وزیر ولد ارشد  
مرحوم قائم مقام را بکوبند چون معاندان به محمد شاه القاء کرده  
بودند که میرزا محمد وزیر در تهیه اسباب طغیان و یاغی گری میباشد  
و مشغول تحکیم قلعه خویش است خلاصه چون قشون با يك نفر  
صاحب منصب در قریه مسکونی میرزا محمد وزیر رسیدند شب بود  
دور قلعه را محاصره کرده و راه فرار را بر قلعه گیان بسته و در خیال  
بودند فردا قلعه را گلوله ریز نمایند در انشب صاحب منصب و فرمانده  
قشون اتفاقاً بعرض سکتہ در گذشت صبح که سربازان حال را چنان  
دیده از توپ بستن بقاعه امتناع ورزیده متفرق شدند

بعد از ان قضیه کسی متعرض اولاد انمرحوم و منسوبان و بستگانش  
نشد و انها هم مشغول زراعت و فلاحت گردیدند تا اینکه محمد شاه  
در ذیقعدہ ۱۲۶۳ هجری مطابق نوامبر ۱۸۴۷ میلادی در گذشت  
و حاج میرزا ا قاسی که بعد از قائم مقام صدر اعظم ایران شده بود  
بعد از خراب کاری های دوره صدارت که در السنه مردم زمان  
هرچو و مرج دوره حاج میرزا ا قاسی معروف و ضرب المثل است  
فرار کرد از جمله کارهای ان وزیر این بود که بواسطه عدم اطلاع  
و بصیرت حق مالکیت دولت ایرانرا از دریای مازندران بعنوان اینکه  
این گودال اب شور بچه درد میخورد سلب نمود

ناصر الدین شاه فرزند محمد شاه بساطنت نشست و میرزا تقی خان



امیر کبیر پسر محمد قربان قاپوچی مرحوم قائم مقام که سابقاً اسمی از او برده شد صدر اعظم گردید فرمان ولیعهدی ناصرالدین شاه بخط و انشاء مرحوم قائم مقام است. این شخص هم چون از تربیت یافتگان قائم مقام بود متابعت و مشایعت و پیروی خیالات و مرام انمرحوم را نموده و خرابیهای زمان محمد شاه و صدارت میرزا اقا سی را ترمیم کرده و روحی تازه بکالبد نیم جان مملکت ایران دمید

صدارت اینمرد کافی دو سال و نیم طول کشید زیرا دشمنان آبادی ایران نگذاشتند که مقاصد این شخص هم انجام پذیرد و او را نیز از میان برداشته بعد از چندی در کاشان بقتل رسانیدند

بعد از عزل امیر کبیر پس از چندی مرحوم میرزا آقاخان نوری اعتمادالدوله را ناصرالدین شاه صدارت داد تخمیکه امیر کبیر کشته بود او در دیده و اسمی از دوره صدارت خرد در ایران بیادگار گذاشت

از جمله کارهای بزرگ میرزا آقاخان صدر اعظم و خدمت بدولت قاجاریه این بود که اولاد مرحوم قائم مقام را از مغضوبی بیرون آورده و دوباره در دربار قاجاریه رجوع خدمتی بایشان نمود چنانکه ذکر میشود — تقریباً در حدود سنه ۱۲۷۵ مطابق ۱۸۵۹ بر حسب پیشنهاد میرزا آقاخان صدر اعظم میرزا محمد وزیر و میرزا علی قائم مقام ثالث ولدان مرحوم قائم مقام برای دخول در خدمت دولت دعوت شدند (این پیشنهاد و یادآوری بمیرزا آقاخان صدر اعظم از طرف مرحوم میرزا محمد حسین دیرالملک فراهانی که از عموزاگان قائم مقام

و در آن تاریخ وزیر داخله بود شد) مرحوم میرزا محمد وزیر و مرحوم میرزا علی بر حسب دعوت از عراق بطهران آمده و پس از تشریف بحضور ناصرالدین شاه اظهار مرحمت نسبت بانها شده و پس از عذر خواهی واستمالت از پیش آمد قضیه مرحوم قائم مقام تکلیف قبول خدمت بایشان نمود

مرحوم میرزا محمد وزیر از قبول شغل در دربار قاجاریه بعلمت اینکه بیشتر متصدیان و مصادر امور در ان زمان تماماً نوکر ها و زیر دستان ایشان بوده اند امتناع ورزید و فقط بقراری موجب و مقرری و آسودگی خیال قناعت کرد بعلاوه اجازه بمشارایه داده شد که در هر موقع بدون تحصیل اجازه میتواند بحضور شاه مشرف شود. پس از این اظهار مرحمت میرزا محمد وزیر بعراق معاودت نموده و تا آخر عمر زمانی در عراق و گاهی در طهران میزیست و در نزد تمام شاهزادگان درجه اول و بزرگان و اعیان مملکت معزز و محترم بود تا دوسنه ۱۳۰۱ هجری مطابق ۱۸۸۴ میلادی تقریباً در سن هفتاد سالگی درگذشت و در جوار حضرت عبدالعظیم در نزد پدر مدفون گردید. مرحوم میرزا محمد وزیر سیزده پسر و چهار دختر از چند زن داشت که اسامی اولاد ذکور ذکر میشود

میرزا رضا      میرزا بهلول      میرزا سلیمان      میرزا تیمور  
 میرزا احمد      میرزا محمود      میرزا حسین      میرزا یوسف      میرزا  
 عباس      میرزا طاهر خان      میرزا مهدیخان      میرزا نوشیر و ان  
 میرزا بزرگ



اما پسر دوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام که میرزا علی نام داشت (جد این بنده نگارنده) مجبوراً قبول شغل استیفاء خراسانرا نموده و در طهران اقامت گزید. شاهزاده گان و اعیان و رجال دولت مقدمش را گرامی داشته و در مجالسش همیشه اوقات مجمع ادبا و فضلا بود روزگاری را نسبت بسابق بمالایمت گذرانید در سنه ۱۳۰۰ هجری مطابق سنه ۱۸۸۳ میلادی بموجب فرمان ناصرالدین شاه ملقب بلقب قائم مقامی که لقب جد و پدرش بود گردید [فرمان مذکور موجود است] و آنمرحوم در رمضان ۱۳۰۰ هجری مطابق ژون ۱۸۸۳ میلادی تقریباً در سن ۶۷ سالگی در طهران وفات یافته و در جوار پدرش در حضرت عبدالعظیم علیه السلام مدفون گردید رحمه الله علیه. تاریخ وفات آنمرحوم در بیت آخر قصیده که در روی سنك قبر حك شده از این قرار است ۱۳۰۰

طبع گوهرزای رضوان از پی تاریخ گفت بجانانشد پور بوالقاسم علی قائم مقام این دو برادر در علم و فضل و حسن خط در ایران معروف و مقام عالیرا در علم و دانش دارا بودند چنانکه بعضی نوشتجات انها را با منشآت پدرشان اشتباه مینمایند ولی بواسطه گرفتاریهای روزگار و مصائب وارده بانها که ذکر شد و خستگی دماغ موفق بتحریر و تالیف کتابی نگردیدند مگر فقط میرزا علی قائم مقام رساله مختصری در عروض نوشته که انهم بطبع نرسیده است. مرحوم میرزا علی قائم مقام دو زن و پنج پسر و یکدختر داشت بدین تفصیل اول صیه مرحوم میرزا مهدی ملك الكتاب که یکی از عموزاده های مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام و ریاست دفتر رسائل در زمان

فتحعلیشاه باو مفوض و از ادبا و خطاطین عصر خود بود از این زن سه پسر و یکدختر بوجود آمد که این اسامیرا داشتند  
 حاج میرزا بزرگ خان میرزا علی محمد خان سیدالوزارء | پدر  
 بنده نکارنده [ حاج میرزا علی اکبر خان، دوم ترکمانیه که مقدم بر  
 اولی اختیار کرده بود از این زن دو پسر داشت که این اسامی را  
 داشتند میرزا فتح الله حاج میرزا فضل الله، پسر سومی مرحوم میرزا  
 ابوالقاسم قائم مقام که میرزا ابوالحسن خان نام داشت چون در زمان  
 قتل مرحوم پدرش طفل و در تبریز اقامت داشت چندان مورد حمله  
 و ظلم و تعدی واقع نگردیده فقط بعد از ضبط خانهای آنجا بعراق  
 آمده و توطن گزید و چندی در عراق و آخر عمر در طهران  
 اقامت نموده و داخل در خدمت دولت نبوده و فقط بجزئی مواجیبکه  
 برای او برقرار شده بود و ملکی که داشت امرار زندگانی مینمود  
 و در اواخر عمر آن مرحوم نیز بلقب قائم مقامی ملقب گردیده و  
 در سنه ۱۳۰۵ مطابق ۱۸۸۸ میلادی در طهران وقت نموده و در  
 حضرت عبدالعظیم ۴ در جنب مقبره مرحوم آقا سید صادق مجتهد  
 طاب ثراه مدفون گردید این پسر چون درك زمان مرحوم قائم مقام  
 را نموده لهذا معلوماتش مثل آن دو برادر نبود آن مرحوم هشت  
 پسر و یکدختر داشت که این اسامی را داشتند

میرزا ابوالقاسم خان میرزا محمود خان میرزا احمد خان  
 میرزا بزرگ خان میرزا فیخرالدین حسین خان میرزا ابراهیم  
 میرزا اسمعیل



(خاتمه در شرح احوال پدر و عم مؤلف)

بعد از فوت مرحوم میرزا علی قائم مقام جد بنده نگارنده دوباره دست تطاول روزگار بر روی اولاد و احفاد قائم مقام باز شده و میرزا یوسف مستوفی الممالک ولد میرزا حسن مستوفی الممالک اشتیانی که در آن وقت صدارت ایرانرا داشت و چون ناصرالدین شاه بخراسان رفته بود مستوفی الممالک در غیاب شاه فعال ما یشاء و مالک رقاب بوده و بواسطه طمعیکه باملاک مرحوم میرزا علی قائم مقام داشت بنای خدیت و پیچیدگی را با اولاد آن مرحوم گذاشت شغل استیفاء خراسان که در زمان مرحوم جدم با پدرم میرزا علی محمد خان بود از او خلع و به پسر ده ساله خود واگذار نموده و باین قدر هم اکتفا نکرده و برادران پدرم را که از مادر دیگر بودند بر روی او باز داشته چنانکه پدرم و برادران مادریش مجبوراً بحضرت عبدالعظیم متحصن شده و قریب ششماه در آنجا اقامت داشتند بعد از آمدن شاه بطهران پدرم مراتب را به عرض شاه رسانیده و ناصرالدین شاه او را بمیرزا علی اصغر خان امین السلطان ( که در آن وقت وزیر دربار و خزانه دار و در آخر سلطنت ناصری بصدارت رسید ) سپرده و بدین واسطه دست تعدی مستوفی الممالک از آنها کوتاه گردید ولی بواسطه خدیت صدر اعظم وقت دیگر رجوع خدمتی در دربار قاجاریه با پدرم و برادران مادریش نشده لهذا آنها با جزئی مالکی که از ارثیه پدری برای ایشان باقی مانده بود و مواجبی که از دولت بانها داده میشد روزگاری بناکامی گذرانیده و

بکسب علم و تربیت اولاد خویش اشتغال داشتند تا عمر ایشان سپری شد. چنانکه سابقا تحریر گردید مرحوم میرزا علی قائم مقام پنج پسر داشت که اسامی آنها ذکر شد یکی از آنها اولاد سومی قائم مقام و موسوم بمیرزا محمد علیخان مستوفی و ملقب بسید الوزراء والد بنده نگارنده بود اجمالی از شرح زندگانی ان مرحوم از این قرار است

میرزا محمد علیخان مستوفی سید الوزراء تقریبا در ۱۲۶۵ هجری مطابق با ۱۸۴۹ میلادی در قریه ساروق من قراء فراهان عراق متولد شده و تا حدود سنه ۱۲۷۰ مطابق ۱۸۵۴ با مرحوم پدرش میرزا علی قائم مقام چنانکه ذکر شد در عراق اقامت داشته و پس از آن بطهران آمده و توطن اختیار نموده و در ظل توجه و تربیت پدر بکسب کمالات پرداخت علوم متداوله انان را از قبیل نحو و صرف و معانی بیان و منطق و حکمت و عرفان و تاریخ و لغت و حدیث و عروض و قافیه را نیکو فرا گرفت و خط را نیز نیکو نوشتی — ولی با این معلومات عدیده متاسفانه در مدت عمر بواسطه گرفتاری روزگار موفق بتالیف کتابی نگردید اما بعضی یادداشتها دارد که دلالت بر معلومات ان مرحوم کاملا مینماید خلاصه ان مرحوم در حدود ۱۲۸۶ مطابق ۱۸۶۹ صبیحه مرحوم میرزا محمود وزیر ولد مرحوم حاج میرزا نصرالله مستوفی گرگانی را بعقد ازدواج در آورده تا آخر سال ۱۲۸۸ مطابق ۱۸۷۱ میلادی در طهران اقامت داشت در ان سنه بهمراهی مرحوم میرزا محمود وزیر جداول بنده نگارنده که وزارت و پیشکاری



سلطان مراد میرزا حسام السلطنه و ادب‌نایب السلطنه عباس میرزا در خراسان  
 داشت بمشهد مقدس رفته و تا ۱۲۹۰ مطابق ۱۸۷۳ در آنجا میبود پس از  
 آمدن به طهران مرحوم میرزا علی قائم‌مقام پدرش استیفاء خراسان را بوی  
 تفویض نموده و در خدمت پدر خویش تا ۱۳۰۰ مطابق ۱۸۸۳ که  
 میرزا علی قائم‌مقام وفات یافت مشغول خدمت بود. بعد از فوت  
 پدر چنانکه ذکر شد بعد از گرفتاریهای یکی دو سال بگوشه‌گیری  
 و کسب علوم و مطالعه کتب روزگار گذرانیده تا در شوال ۱۳۲۷  
 هجری مطابق ۱۹۰۹ میلادی بعد از ۶۲ سال بدرود زندگانی گفت  
 و در مابین حضرت عبدالعظیم و طهران مدفون گردید  
 ان مرحوم از دختر مرحوم میرزا محمود وزیر دو پسر و یک  
 دختر داشت میرزا عبدالعلی خان و بنده نگارنده عبدالوهاب و از دیگر  
 هم‌یک پسر و یک دختر داشت میرزا احسن خان. یکی دیگر از پسران مرحوم  
 میرزا علی قائم‌مقام که اصغر اولاد ان مرحوم و موسوم بود به حاج میرزا علی اکبر  
 خان ان مرحوم تقریباً در حدود سنه ۱۲۶۸ مطابق ۱۸۵۳ در قریه ساروق فراهان  
 متولد شده و تا ۱۲۷۰ مطابق ۱۸۵۴ در عراق بوده و پس از ان باید مرحومش  
 بطهران آمده اقامت گزیده و تا ۱۲۹۰ مطابق ۱۸۷۳ میلادی بکسب علوم متداوله  
 از قبیل نحو و صرف و فقه و اصول و معانی بیان و منطق و حکمت  
 و ریاضیات و فرانسه و تاریخ و لغت و غیره اشتغال ورزید و در آنسنه  
 بهمراهی والدۀ خود بزیارت بیت الله الحرام و ائمه گرام و مشرف  
 گردیده و پس از مراجعت بطهران در ۱۲۹۲ مطابق ۱۸۷۵ صبیۀ  
 مرحوم میرزا محمد اشتیانی قوام الدوله را بزنی اختیار نموده و

بعد از یکی دو سال از قبل پدرش باذر بایجان بسرپرستی املاک موقوفه خانوادگی که فعلاً هم در آذربایجان موجود است رفت و در زمان توقف در تبریز بخدمت کتابداری مظفرالدین شاه (در زمان ولیعهدی) نائل آمده و تا ۱۳۰۰ مطابق ۱۸۸۳ میلادی که سال فوت پدرش بود در آذر بایجان اقامت داشت

پس از فوت پدر و آمدن بطهران و گرفتاریهای یکی دو سال که ذکر شد در وزارت امور خارجه مشغول خدمت گردیده ولی پس از چندی انمرحوم هم گوشه گیری و انزوارا پیشه خود ساخته و بجزئی ملکی که داشت روزگار میگذرانید تا در صفر ۱۳۲۹ مطابق ۱۹۱۱ میلادی و فات یافته و در جوار پدر و جد در حضرت عبدالعظیم ۴ مدفون گشت انمرحوم یکی از علما و ادبا و شعرای عصر خود محسوب میگردید چنانکه تالیفاتش شاهد بر مراتب مذکور است تالیفات انمرحوم از این قرار است امثال فارسی حساب نصاب قرآنسه تتمه دستورالوزراء جان جهان بسبک گلستان دیوان اشعار، انمرحوم از صبیبه مرحوم میرزا محمد قوام الدوله دو پسر و سه دختر داشت که اسامی اولاد ذکور این است میرزا شفیق خان حسینعلی خان

بنده نکارنده عبدالوهاب الحسینی الفراهانی ابن مرحوم میرزا علی محمد خان سید الوزراء ابن مرحوم میرزا علی قائم مقام ابن مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام مادرم صبیبه مرحوم میرزا محمود وزیر گرگانی تولدم در ۲۴ ذی قعدة ۱۲۹۹ مطابق ۱۸۸۲ عیسوی آفتاب در اسد و ماه در میزان در طهران اتفاق افتاد و قریب سی سال در ظل توجه پدر روزگار گذرانید در سنه ۱۳۱۶ هجری مطابق سنه ۱۸۹۸ میلادی که تقریباً ۱۸ سال



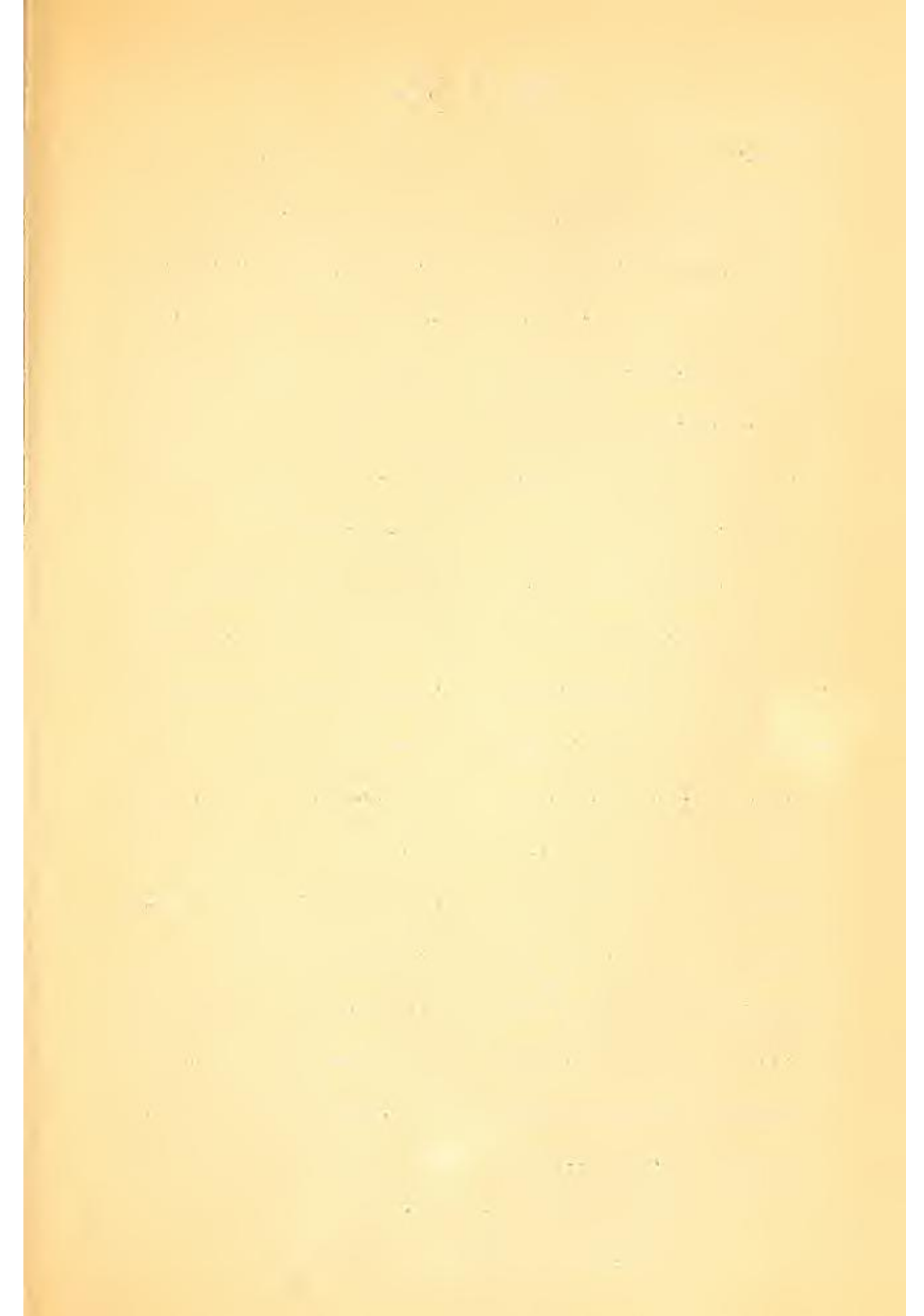






کتابخانه

تعمیر























The first part of the book is devoted to a general history of the country, from the earliest times to the present. It is written in a simple and plain style, and is intended for the use of the common people. The author has endeavored to give a full and accurate account of the events which have taken place in the country, and to show the progress of civilization and the improvement of the people.

The second part of the book is a description of the country, and of the various parts of it. It is written in a more detailed and scientific style, and is intended for the use of the learned and the curious. The author has endeavored to give a full and accurate account of the natural history and the resources of the country, and to show the progress of agriculture and the improvement of the land.

The third part of the book is a description of the people, and of their manners and customs. It is written in a more detailed and scientific style, and is intended for the use of the learned and the curious. The author has endeavored to give a full and accurate account of the physical and moral characteristics of the people, and to show the progress of civilization and the improvement of the people.

The fourth part of the book is a description of the government, and of the laws and constitution. It is written in a more detailed and scientific style, and is intended for the use of the learned and the curious. The author has endeavored to give a full and accurate account of the political and legal system of the country, and to show the progress of civilization and the improvement of the people.

The fifth part of the book is a description of the commerce, and of the trade and industry. It is written in a more detailed and scientific style, and is intended for the use of the learned and the curious. The author has endeavored to give a full and accurate account of the economic system of the country, and to show the progress of civilization and the improvement of the people.

The sixth part of the book is a description of the education, and of the schools and colleges. It is written in a more detailed and scientific style, and is intended for the use of the learned and the curious. The author has endeavored to give a full and accurate account of the educational system of the country, and to show the progress of civilization and the improvement of the people.

The seventh part of the book is a description of the religion, and of the churches and sects. It is written in a more detailed and scientific style, and is intended for the use of the learned and the curious. The author has endeavored to give a full and accurate account of the religious system of the country, and to show the progress of civilization and the improvement of the people.

The eighth part of the book is a description of the arts, and of the sciences and professions. It is written in a more detailed and scientific style, and is intended for the use of the learned and the curious. The author has endeavored to give a full and accurate account of the intellectual system of the country, and to show the progress of civilization and the improvement of the people.

The ninth part of the book is a description of the military, and of the army and navy. It is written in a more detailed and scientific style, and is intended for the use of the learned and the curious. The author has endeavored to give a full and accurate account of the military system of the country, and to show the progress of civilization and the improvement of the people.

The tenth part of the book is a description of the public works, and of the roads and canals. It is written in a more detailed and scientific style, and is intended for the use of the learned and the curious. The author has endeavored to give a full and accurate account of the public works system of the country, and to show the progress of civilization and the improvement of the people.























